

نقدِ تصویرگری را رونق می‌دهیم



نخستین نشست نقد تصویرگری کتاب کودک و نوجوان

را از آخر شروع می‌کنیم، ممکن است نشریه‌ای منتشر شود که این پشتوانه را نداشته باشد. برای این که این مسئله نباشد، ما سعی کردیم هسته‌هایی را پیش‌بینی کنیم که طی آن در چنین محلی، دوستان جمع شوند و پشتوانه نشریه ایجاد شود. البته، موضوعاتی نیز در نظر گرفته شده است که در ادامه، مطرح خواهیم کرد.

نکته مهم این است که در کتاب کودک، متن و تصویر در کنار یکدیگر قرار دارند. مثل رمان نیست که فقط یک طرح جلد داشته باشد. آمیختگی متن و تصویر در کتاب کودک، آن‌چنان است که ما نمی‌توانیم بگوییم نشریه نقد کتاب کودک داریم، اما نقد تصویرگری نداریم. ساختار داستان نقد می‌شود، ساختار شعر نقد می‌شود و کتاب‌های علمی هم ساختارشان نقد می‌شود، ولی کسی راجع به تصویر اظهار نظر نمی‌کند. توأم بودن این دو مقوله، باعث می‌شود ما به طور جدی به این قضیه فکر کنیم که این کار باید در مجله انجام گیرد و به شکل نهادینه درآید؛ نه این که کسی از سر ذوق مطلبی بنویسد. این نوع نقدها پاسخ به ندای دل است و جریان‌ساز نخواهد بود.

نشست‌های ما در سه رشته متن، تصویر و کتاب‌های علمی و آموزشی است. نشست منتقدان کتاب ماه، در زمینه داستان و شعر، نزدیک به یک سال است که تشکیل می‌شود. ده یا یازده جلسه از این نشست را تاکنون داشته‌ایم. امروز هم نخستین نشست تصویرگران است. نشست کتاب‌های علمی و آموزشی هم یک یا دو ماه دیگر راه می‌افتد. همان‌طور که عرض کردم، ما پیشنهادهایی برای این جلسه داریم. ممکن است دوستانی که امروز تشریف آورده‌اند، دفعه بعد تعدادشان بیشتر شود یا همین تعداد هم (به هر دلیل) تشخیص بدهند که نیایند. در این صورت، جلسه تشکیل نمی‌شود، مجله هم کار خودش را ادامه می‌دهد و به همین مقدار بسنده می‌کند. ولی اگر دوستان این انگیزه را دارند و در آخر جلسه، به این نتیجه برسند که نشست خوبی بود، هم‌دیگر را دیدیم حرف‌هایی زدیم و یا می‌توانیم در آینده هم حرف‌هایی بزنیم، تقاضا داریم که به دوستان دیگر هم توصیه کنند که تشریف بیاورند و تنور این نشست را گرم‌تر کنند. پیش‌بینی ما این است که جلسات به صورت ماهانه، در روز

اشاره:

نخستین نشست ماهانه تصویرگران کتاب کودک، هفدهم تیرماه ۱۳۸۰، در محل نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان برگزار شد.
نورالدین زرین کلک، محمدرضا دادگر، محمدعلی کشاورز، بهزاد غریب پور، محمدعلی بنی‌اسدی، فرشید شفیعی، ویدا لشکری، پرویز اقبالی، علی علوی کامران و جمال‌الدین اکرمی میهمانان این نشست بودند. گزارش مفصل این نشست را می‌خوانید:

حجوانی: با سلام خدمت دوستان. امروز در حدود ۴۰ نفر از تصویرگران کتاب کودک و نوجوان را دعوت کردیم که تشریف بیاورند تا پیشنهادی را با آن‌ها مطرح کنیم که اگر مایل بودند، نشست‌های ماهانه را به همین شکل برگزار کنیم. شیوه‌مان هم این باشد که خودمان بگوییم در این جلسات، چه کنیم. در عین حال، ما بدون برنامه به این جا نیامده‌ایم و بی‌تجربه هم نیستیم. من مواردی را یادداشت کرده‌ام به عنوان دستور پیشنهادی جلسه. منتهی قصد ندارم بگویم که حتماً همین‌ها اجرا شود. باید با هم‌دیگر صحبت کنیم تا مشخص شود که آیا می‌خواهیم چنین نشست‌های ماهانه‌ای داشته باشیم یا نه؟ بهانه اصلی ما نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان است. مهم‌ترین هدف این نشریه ماهانه، نهادینه کردن مقوله نقد در کتاب کودک و نوجوان است. البته این مجله، اطلاع‌رسانی هم می‌کند؛ مثلاً فهرست کتاب‌های منتشر شده در هر ماه، در این ماهنامه درج می‌شود با تصویر جلد کتاب، اطلاعات کتابشناسی و چکیده‌ای از کتاب. اگرچه در این ماهنامه، مطالبی برای اطلاع‌رسانی وجود دارد، کانون تمرکز و گرانگه نشریه، نقد است. واقعیت این است، آن‌طور که ما شنیدیم و کمتر دیده‌ایم و برای ما نقل کرده‌اند، تعریف نشریه تخصصی، این است که عده‌ای کارشناس در جایی جمع شوند و حاصل اجتماع و بحث‌های علمی آن‌ها، یک نشریه تخصصی شود. مثلاً استادان دانشگاه، اعضای انجمن تصویرگران، پژوهشگرها و... یعنی امکان ندارد ما نشریه‌ای تخصصی داشته باشیم و پشتوانه آن در اختیار ما نباشد. ولی چون در ایران، معمولاً همه چیز

یک‌شنبه و به مدت دو ساعت و نیم و در همین مکان، برگزار شود. البته، چون این مکان در مرکز شهر قرار دارد، مشکلاتی هم از نظر آلودگی هوا پیش می‌آید. بعد از این که نامه ما به دست آقای زرین‌کلک رسید، فاکسی ارسال کردند به این مضمون که: «دکتر به من اجازه نداده که در این محدوده بیایم» و عذر خواسته بودند. منتهی اولین نفری که ما در جمع خودمان داشتیم، ایشان بودند و گفتند «گاهی علاقه باعث می‌شود که آدم حرف دکترها را گوش ندهد!»

ترکیب جلسه، کم و بیش، اصلی‌ترین تصویرگران کتاب کودک ما هستند که کارهای جدی در این زمینه کرده‌اند و یا کسانی که تصویرگری نکرده‌اند، بلکه پژوهش‌هایی در زمینه تصویرگری دارند؛ منتقدان تصویرگری، اگرچه ما این مشکل را در کشورمان داریم که منتقد تصویرگری که فقط پژوهش و کار تئوریک در زمینه تصویرگری بکند، نداریم. عمدتاً کسانی هستند که خودشان دستی قوی در زمینه تصویرگری داشته‌اند و بعد کار نظری هم کرده‌اند و فعالیت دانشگاهی هم دارند. آن‌ها کار دانشگاهی می‌کنند، اما کار تصویرگری هم انجام می‌دهند. به اعتقاد بعضی‌ها

این گونه تصویرگرها، اگر نقدهایی بنویسند، خوب است؛ چون مشکلات تصویرگری را می‌دانند و از یک دنیای غریبه به تصویرگری نگاه نمی‌کنند. آن‌ها طراحی کرده‌اند، رنگ را می‌شناسند با کودک سر و کله زده‌اند، با ناشر سرو کله زده‌اند، چاپ را می‌شناسند و بعد می‌آیند و نقد هم می‌کنند. اما بعضی‌ها اعتقاد دارند که منتقد تصویرگری یا منتقد داستان و شعر، خودش هنرمند آن رشته نباشد. آدمی باشد که بدون گرایشات سلیقه‌ای خاصی، از بیرون به قضیه نگاه کند. شاید شکل صحیح‌اش هم این طور باشد که نباید در این دو مورد،

محدودیت درست شود. بهتر است کسی که تصویرگر است و می‌تواند نقد کند، این کار را انجام دهد و کسی هم که تصویرگر نیست و پژوهش می‌کند، در این میدان قدم بگذارد و کار کند.

موضوع جلسه (از همه مهم‌تر)، دیدار دوستان است. ماقبل از این که وارد دستور جلسه شویم، دوستان همدیگر را دیدند و این می‌تواند به تدریج، شکل حرفه‌ای‌تر و کاربردی‌تری هم به خودش بگیرد. یکی دیگر از موضوعات جلسه، می‌تواند تبادل افکار باشد. کتاب‌های جدیدی منتشر می‌شوند و دوستان خبر دارند و می‌گویند تا بقیه دوستان هم مطلع شوند. حتی ممکن است در جلسه‌ای، به تعداد دوستان حاضر، کتابی که معرفی شده است، خریداری شود و در اختیار دوستان قرار گیرد. نمایشگاه جدیدی ممکن است در شرف تشکیل باشد، دوستان همدیگر را خبر کنند تصویرگری ممکن است موفقیت جدیدی کسب کند که به اطلاع دوستان می‌رسد تا در جریان اخبار باشند. گاهی اتفاقاتی که بیرون این جلسه می‌افتد، مهم‌تر از اتفاق‌هایی است که در این جلسه شاهد آن‌ها هستیم. برای مثال، کسی برای جایی استادی می‌خواهد که بدون اتلاف وقت، در این مکان می‌تواند از اساتید مختلف استفاده کند. تجربه نشان داده است که تمام این خواسته‌ها، در چنین ارتباط‌هایی محقق می‌شوند.

ممکن است دوستان زمانی به این نتیجه برسند که در عین این که جزو یک انجمن و تشکل ثبت شده نیستند، اما نامه‌ای، مثلاً برای وزیر بنویسند و همه پای آن نامه را امضا کنند. این نامه ممکن است به دلایل مختلفی نوشته شود؛ به چیزی اعتراض بکنند، تقاضایی دارند و یا وظیفه قانونی یک مسوول مملکتی را می‌خواهند به او یادآور شوند. تمام این موارد می‌تواند در این جلسه مطرح شود و دیگر کار انفرادی هم نخواهد بود. در یک جمع همه بحث می‌کنند و حرف‌های یکدیگر را می‌شنوند. البته این خیلی فرعی است. اصلاً نگاه

ما در نشست‌های منتقدان متن هم این‌گونه نیست. وقتی شکل جمعیت پیدا می‌کند، اختلافات و مشکلات شروع می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که وقتی نشست‌ها شکل جمعیت دارد و دوستان جمع می‌شوند و با هم گپ می‌زنند، اصلاً قصد خاصی از طرح یک بحث علمی ندارند. اتفاقاً گاهی کاربردش بیشتر است. ممکن است این جلسه باعث شود تا بعضی از دوستان نقد مکتوبی بر یک کتاب بنویسند و بدانند که تریبونی هم برای چاپ آن مطلب وجود دارد. گاهی علت این که ما نقد نمی‌نویسیم، این است که می‌گوییم این نقد کجا چاپ می‌شود و به دست چه کسی می‌رسد؟ اهل این رشته تریبونی ندارند که تمام مطالب کتاب کودک و نوجوان را در آن نشریه بخوانند. شاید بعضی از دوستان، به این دلیل نقد نمی‌نویسند. البته بحث بازنشستگی زودرس تصویرگرها هم نیست. چون بعضی از تصویرگرها می‌گویند: «ما آن قدر هم پیر نشده‌ایم که کارهای تصویرگری را کنار بگذاریم و صرفاً وارد تئوری و تربیت شاگرد شویم. ما عشق‌مان همان تصویرگری است.» با وجود این، بعضی از دوستان، در کنار کارهای خلاق، به کار تئوریک و نظری هم علاقه دارند. البته مشکلی که وجود دارد، این است که معمولاً

تصویرگرها نمی‌نویسند. من حتی بعضی از اساتید بزرگ تصویرگری را می‌شناسم که تعداد زیادی شاگرد پرورش داده‌اند، اما در محیط کارگاهی، اگر به آن‌ها بگوییم که یک صفحه بنویس، مشکل دارند و حتی جمله‌بندی‌های‌شان هم غلط است.

خب، این مشکل را می‌توان حل کرد. ما می‌توانیم از تصویرگری دعوت کنیم بیاید این‌جا، جای من بنشینند. مجموعه بهترین آثار او را در این‌جا جمع کنیم. این آثار در اختیار دوستان قرار گیرد و همه حاضران، آثار را ببینند و آثار تصویرگر، نقد حضوری شود.

خیلی‌ها مایلند این اتفاق بیفتد؛ یعنی این فرصت را غنیمت می‌شمارند که آثارشان در چنین عرصه‌ای نقد شود. این‌جا دیگر مشکل نوشتن وجود ندارد. دوستان هر قدر که صحبت کنند، این حرف‌ها ضبط می‌شود، روی کاغذ پیاده می‌شود، ویرایش می‌شود و از نظر خودشان می‌گذرد و در پایان، منعکس می‌شود. مهم این است که منعکس می‌شود. این امکان وجود دارد که برای هر جلسه، یکی از دوستان، محثی را در زمینه تصویرگری انتخاب کند و در این جلسه، با جمع در میان بگذارد و بخشی از جلسه هم به نظر دوستان در مورد بحث اختصاص خواهد داشت. ممکن است از استادی خارج از این جمع، دعوت شود تا در این زمینه صحبت کند. لزوماً هم نباید کسی که برای صحبت کردن در این جلسه دعوت می‌شود، در کار تصویرگری تبحر داشته باشد. بعضی از اساتید در دو رشته کار کرده‌اند؛ یعنی به ادبیات کودکان و یا تصویرگری کتاب کودک، به عنوان یک مقوله میان‌متنی، نگاه کرده‌اند. ممکن است که او یک روان‌شناس بسیار زبده باشد و بخواهد از بُعد روان‌شناسی، به تصویرگری کتاب کودک نگاه کند. ممکن است ما این آدم را نشناسیم و در حوزه کار ما هم نباشد، اما گاهی فراخوان این اساتید، از آن حوزه‌ها به این حوزه، باعث می‌شود دید ما نسبت به روان‌شناسی گسترده‌تر شود و همین‌طور رشته‌های دیگر هم این‌گونه‌اند؛ مثلاً در رشته جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و غیره. این‌ها می‌آیند، دغدغه‌ها، مسایل و دیدگاه‌های خود را وارد این قضیه می‌کنند و زاویه دید ما را گسترش می‌دهند. البته، منظور من از «ما»، «شما» است. چون من فقط همین جلسه اول را در خدمت شما هستم و جلسات بعدی را باید خود دوستان تصویرگر اداره کنند و ما هم کناری بنشینیم و بهره می‌بریم. به هر حال، این استاد ممکن است استادی باشد که از یک کشور خارجی، برای داوری در نمایشگاه تصویرگران، به ایران آمده است. ما می‌توانیم از فرصت استفاده کنیم و از او دعوت کنیم تا در این جلسه شرکت کند و باز



هم حرف‌ها ضابط و ترجمه شود. پس همانطور که عرض کردم، بازتاب این جلسات، خصوصی و محدود نیست؛ به این معنا که خودمان دور هم جمع شویم و حرف‌هایی بزنیم و تمام شود. این که حرف‌ها ضبط می‌شود و در نشریه، به صورت ماهانه انتشار می‌یابد، باعث می‌شود بسیاری از حرف‌ها کاربرد بیرونی پیدا کند. برای مراجعه کسانی که می‌خواهند از تصویرگری چیزی بدانند، منبع خوبی خواهد بود. فواید جانبی چنین جلسه‌ای، دیدار دو یا سه نسل تصویرگری است و تجربه نشان می‌دهد که وقتی ما با جمعیتی نشست و برخاست داریم، دغدغه‌های آن‌ها در ما تقویت می‌شود. خود من، وقتی در کنار دو یا سه تاجر که مرتب در کار صادرات و واردات هستند، می‌نشینم، احساس می‌کنم از تجارت عقب مانده‌ام و یا وقتی شاعران دور هم جمع می‌شوند، دوست دارند شعر بنویسند. این‌ها تأثیرات جانبی است که برای چنین جلسه‌ای متصوریم.

از همه مهم‌تر این که «نقد» با چنین جلساتی می‌تواند به یک جریان تبدیل شود و کارهای دیگر، مثل کارهای دانشگاهی. بعضی از دوستان، با دغدغه‌های تصویرگری کتاب کودک و نوجوان، در دانشگاه‌ها کار می‌کنند، گاهی دانشجویان را تشویق می‌کنند که تژشان را در این مورد بنویسند. بعضی از این دانشجویان، ممکن است چنان جذب شوند که بعدها خودشان تصویرگر کتاب کودک و نوجوان و یا محقق تصویرگری کتاب کودک و نوجوان شوند. در حال حاضر، غیر از فعالیت‌های دانشگاهی و فعالیت‌های دیگری مثل نمایشگاه آثار تصویرگران، چنین نشست‌هایی وجود ندارد و جای این نشست خالی است تا از دل این نشست، «نقد» به تدریج به یک جریان مستمر تبدیل شود. نمایشگاه آثار تصویرگران، جلوه بیرونی‌اش مهم است، ولی حرکت، حرکت مقطعی است؛ یعنی بیشتر بهانه‌ای است برای جمع‌آوری حاصل تلاش‌هایی که دوستان کرده‌اند. در نمایشگاه آثار تصویرگران، با همه ارزش‌هایش، داوران در وقت بسیار اندکی، تابلوها را روی دیوار می‌بینند، اظهار نظر می‌کنند و تمام می‌شود. آن‌ها تابلوها را از جهت ارتباط با متن بررسی نمی‌کنند. البته، این مورد، مختص ایران نیست. براتیسلاوا و بولونیا نیز همین‌طور است. البته، این کار دشوار است. یک داور نمی‌تواند دو یا سه ماه در ایران بماند و تک تک تصویرها را با متنش تطبیق دهد تا ببیند چقدر همراهی شده است. این کار دشوار است. ولی نقدی که بر کتابی نوشته شود و متن نیز خوانده شود و ارتباط متن با تصویر هم مورد

ارزیابی قرار گیرد، ارزش دیگری دارد. در این صورت «نقد» به یک جریان تبدیل خواهد شد. خیلی‌ها معتقدند نقد به این دلیل، برنده است که کم است. وقتی یک نفر یک نقد بنویسد، در واقع، تکلیف یک متن را روشن کرده است. اما وقتی بر یک کتاب مصور، پنج نقد نوشته شود، در این صورت، هیچ‌یک از آن‌ها حرف آخر را نمی‌زند. در واقع، نسبتش را هم با خودش می‌آورد. یعنی خواننده می‌گوید: این منتقد از این کار خیلی تعریف کرد، منتقد دیگری ایرادهای جدی گرفته و منتقد سوم هم از قوت‌ها و هم از ضعف‌ها گفته است. این نشان می‌دهد که وقتی در جامعه نقد زیاد شود و آدم‌ها در مورد اثر زیاد صحبت کنند، حساسیت در مورد اثر کم می‌شود. یک دانشجوی سال اول تصویرگری هم نمی‌گوید که فلان منتقد، پنبه فلان کتاب را زد. می‌گوید: فلان متخصص تصویرگری، نقدی هم بر کتاب فلان تصویرگر نوشته و نظر خودش را گفته است. هیچ معلوم نیست که حرف آخر را زده باشد. چون تجربه داریم که اگر چهار نفر دیگر هم روی این تصویرها نقدی بنویسند، ممکن است دیدگاه‌های دیگری را مطرح کنند.

بنابراین، نقد به یک مقوله علمی تبدیل می‌شود؛ یعنی نگاه، نگاه علمی می‌شود. در جامعه خالی از نقد، دیگر ما به نقدهایی بر نمی‌خوریم که بخوانند حرف آخر را بزنند. در واقع، نقد علیه نقد وارد میدان می‌شود و می‌آید و خودش را تعدیل می‌کند. خب، من زیاد صحبت کردم. می‌خواهم نظر شما را نیز در مورد مواردی که گفتیم، بدانیم. به خصوص این که اولاً آیا ظرفیت کتاب کودک و نوجوان (در کشور ما) آن قدرها زیاد است که ما برای آن در هر ماه، جلسه‌ای اختصاص دهیم؟ یکی از دوستان می‌گفت: مگر ما چه داریم؟ چه چیزی از تصویرگری

مانده است؟ تمام کارها که دست کتاب‌های بازاری است، ما برای چه در این جلسه دور هم جمع شویم؟ من فکر می‌کنم که اگر ما هیچ کاری هم به جامعه نداشته باشیم، نقد آثار خود دوستانی که در این مجموعه هستند، کافی است. یعنی اگر دوستانی که در این‌جا دور هم جمع می‌شوند ۴۰ نفر باشند و ما فقط روی همین ۴۰ نفر دست بگذاریم و بخواهیم آثارشان را نقد کنیم، ۴۰ ماه طول می‌کشد. می‌توانیم به صورت تئوریک، ارزش‌های تصویری نهفته در آثار دوستان را مکتوب کنیم و حتی در قالب کتاب جمع‌آوری شود تا بتوان از آن استفاده کرد.

این کمترین استفاده این جلسه است. به همین دلیل، من با نظر آن دوستان موافق نیستم. اما ممکن است شما موافق باشید؛ یعنی بگویید: ما آن قدر دلمرده و ناامید از کار در این عرصه هستیم که حوصله این کارها را نداریم. شاید عدم استقبال بعضی دوستان از این جلسه هم به همین علت باشد. شاید آن‌ها فکر کرده‌اند که این جلسه و این صحبت‌ها مشکل آن‌ها را حل نخواهد کرد. در حالی که من فکر می‌کنم این‌طور نیست.

زرین کلک: نکته اولی که باید ذکر کنم، این است که

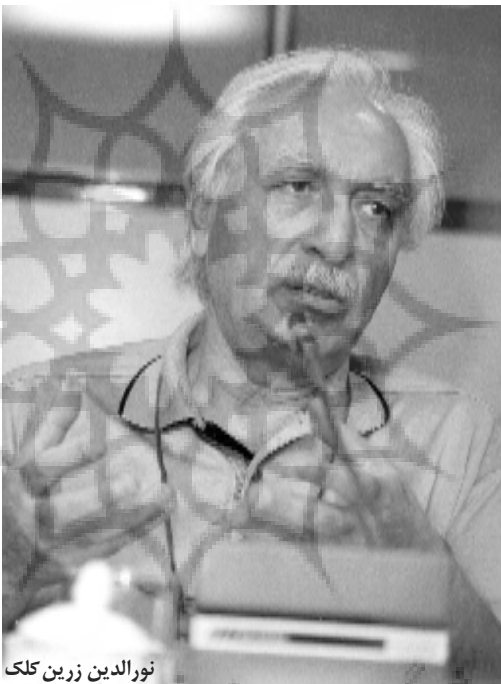
حضور ده نفر از ۴۰ نفر دعوت شده به این جلسه، کمی تردید ایجاد می‌کند که علاقه‌ای به این کار باشد و پتانسیل هم وجود داشته باشد. اما نباید این نکته، اسباب یأس باشد. برای این که شروع هر کاری، همیشه پرخون نیست. خیلی اوقات و در خیلی از موقعیت‌ها، این اتفاق افتاده است که کاری با تعداد اندک و انگیزه‌ای کوچک شروع شده، ولی بعد به دلیل پتانسیل نهفته در کار، آن کار به جریان افتاده است. بنابراین، همین موضوع شاید تشویق‌کننده باشد تا در جلسه بعد، تعداد بیشتری از دوستان حضور پیدا کنند. شاید عده‌ای تردید داشتند که جلسه امروز، چگونه جلسه‌ای است.

حجوانی: شاید دلیل این قضیه، مشکل اطلاع‌رسانی بوده.

زرین کلک: بله. البته من می‌خواهم روی بخش مثبت

این قضیه انگشت بگذارم. برای تشکیل انجمن گرافیک‌ها، شاید ۳۰ سال وقت صرف شد. الان انجمن گرافیک‌ها، دفتر دارد، رئیس دارد، هیأت‌مدیره و بخش رفاهی دارد و غیره. یادم هست که برای تشکیل انجمن گرافیک‌ها، ما از سال‌های ۱۳۴۱، ۴۲ و ۴۳ با آقای ممیز، آغداشلو و دوستان دیگر جلساتی برگزار می‌کردیم که شروع آن، چنین وضعی داشت؛ یعنی تعداد بسیار کمی از دوستان شرکت می‌کردند. اما آقای مهندس دیبا، نصیحت خوبی برای ما داشتند و آن این بود که ناامید نشوید و این جلسات را پی بگیرید و فکر نکنید که چون سه نفر در این جلسه شرکت دارند، این جلسه قابل استفاده نبوده و بازدهی نداشته است. همین سه نفر، هسته اصلی کانون را تشکیل می‌دهد و همین سه نفرها می‌توانند رشد کنند و بشوند انجمن گرافیک‌ها. امروز، از آن زمان خیلی گذشته است، اما می‌بینم که واقعاً آن اتفاق افتاد و الان انجمن گرافیک‌ها از انجمن‌های مقتدر موجود در صحنه هنرهای تجسمی است. این یک بخش از حرف‌های من بود و امیدوارم که در جلسات بعدی، دوستان با عشق و علاقه بیشتری در این جلسه شرکت کنند.

اما این تنها نکته نیست. نکته دیگر، این است که اگر جلسات خیلی رسمی و خشک باشد، خوب نیست. بهتر است که جلسات، بیش از حد علمی نباشد. باید جلسه‌های مان را با کمی تفریح توأم کنیم. باید کمی هم آدمیزاد باشیم؛ مثلاً شیرینی بگذاریم و جلسه در فضایی باشد که گل و باغچه هم داشته باشد. مثلاً اگر بخواهیم، برای مان قلیان بیاورند و از این دست. جلسات را در اتاق‌های سرپسته و در بسته و در اتاق‌های کولردار و بلندگودار برگزار نکنیم. البته، این‌ها امکانات خوبی هستند و ما از امکانات استفاده می‌کنیم. اما تجربه نشان داد که این‌گونه جلسات به تدریج ریزش می‌کند. در این سال‌ها، فقط جلساتی شلوغ می‌شد که در آن یک اتفاق خاصی می‌افتاد؛ مثلاً از یک فیلمساز سرشناس دعوت می‌کردند تا در آن‌جا صحبت کند و یا یک اثر خوب و مشهور نشان داده می‌شد. البته، در کار انیمیشن و سینما جذابیتی هست که در این‌گونه جلسات نیست. در جلسه فیلم‌سازی، فیلم نشان



نورالدین زرین کلک

می‌دهند که نُقل و نبات است. به خصوص در کار ما که انیمیشن و کارتون است این شیرینی و حلاوت بیشتر است.

حجوانی: بله استاد. حالا بستنی می‌آورند، اما قول قلیان را نمی‌توانیم بدهیم.

زرین کلک: بنابراین، جلساتی را که در آن کارهای اداری و تشکیلاتی انجام می‌شود، باید با چیزهای دیگر توأم کرد. ممکن است بعد از جلسات، برنامه ناهار یا شام و یا عصرانه باشد که در هتل و یا محلی که جای تفریح است، برگزار شود. این گونه جاذبه‌ها سبب می‌شود که جلسات بهتری داشته باشیم. البته ممکن است این حرف‌ها برای چنین جلسه‌ای مناسب نباشد و بیشتر در مورد انجمن‌هایی مناسب باشد که ۱۵ سال سابقه دارند و دوستان در آن‌جا هم‌دیگر را می‌بینند و می‌شناسند و این موضوع برای آن جلسه‌ها، خون تازه و هوای تازه‌ای است. می‌توانیم وقتی از این جلسه ناامید شدیم، از این حرف من استفاده کنیم تا شیرینی جلسه بیشتر شود!

مطلب عمده و اساسی که می‌باید در سرآغاز حرفم می‌گفتم، این است که در واقع، خیلی عقب هستیم. این کاری است که باید سال‌ها پیش انجام می‌شد و خلاً آن دیده می‌شود. همه ما تصویر می‌سازیم و تصاویر هم‌دیگر را می‌بینیم و در برخورد با یکدیگر، آثار را تأیید می‌کنیم. این کار خوبی است و پل ارتباطی بین ماست، اما برای هم‌دیگر، تحلیل و نقد نمی‌کنیم. یا خودمان آماجگی این کار را نداریم و یا می‌دانیم که طرف آماجگی ندارد. فکر می‌کنیم که او دوست ندارد در مورد اثرش حرف بزنیم. فرهنگ ما، نقد پشت سر افراد، یعنی غیبت و تعارف در روبه روست. این امری است که در شئون رفتارهای ما جاری است و هیچ‌کدام از ما مستثنی نیستیم.

حال اگر چنین فرهنگی باب شود که دوستان، بدون تعارف، هم‌دیگر را نقد کنند، عالی خواهد شد. مثلاً من در مورد کار بنی‌اسدی بگویم، کار شما را خیلی دوست دارم، اما فلان ایراد را هم داشت و یا برعکس، بگویم که مطلقاً این کارها به درد نمی‌خورد. بگویم «کارتو به آن خوبی بود، ولی چرا حالا به این‌جا رسیده‌ای؟» این حرف‌ها خیلی سازنده‌تر و صمیمانه‌تر است، در حالی که تعارف هیچ حاصلی ندارد. من قبل از تشکیل جلسه به صورت رسمی، داستانی برای آقای دادگر تعریف کردم. آقای بکایی هم تشریف داشتند. در طول تجربه کاری‌ام، در چند مورد، به این گونه مسایل برخورد کرده‌ام که سبب ضرر و زیان من شده است. تا به حال، هیچ‌کس به من

نگفته است که این فیلم، این کتاب و یا این اثر شما این عیب جزئی را دارد و اگر من به این عیب جزئی پی می‌بردم و به آن توجه می‌کردم و آن را از بین می‌بردم، مسلماً اثر من مثلاً از ۵۰ امتیاز به ۱۰۰ امتیاز می‌رسید. مثال می‌زنم: فیلم «دنیای دیوانه دیوانه» را ۳۰ سال پیش ساختم. در طول این ۳۰ سال، هزاران نفر این فیلم را دیده‌اند و همه تشویق کرده‌اند. من تشکر می‌کنم از تشویق آن‌ها و واقعاً تشویق‌های آن‌ها باعث ساخته شدن من شده است. تشویق اطرافیان است که به آدم انرژی می‌دهد تا کارهای بعدی را انجام دهد. من واقعاً ناشکر نیستم، اما در طول این سال‌ها، نکته‌ای در این فیلم بود که خود من می‌دانستم، ولی هیچ‌وقت از زاویه دید بیننده، فیلم را نمی‌دیدم تا بتوانم به آن نکته پی ببرم. لازم بود که یک نفر این نکته را به من گوشزد کند، ولی هیچ‌کس نگفت. حتی دوستان صمیمی و فیلمساز من که خیلی باهوش زیرک و باذوق هستند و با من به اندازه‌ای صمیمی هستند که می‌توانند این حرف‌ها را به من بگویند. با تمام این احوال، به من نگفتند.

من روزی متوجه شدم، جایی از فیلم که انتظار دارم در آن‌جا ناگهان صدای انفجار خنده شنیده شود، این صدا شنیده نمی‌شود و یا این که کم است، خفه است. و بعد کشف کردم که من در این‌جا ضعف دارم و فیلم در نقطه‌ای لکنت دارد. در نقطه‌ای که مرغ‌ها پشت صحنه می‌روند، صحنه سفید است و ما فقط صدا می‌شنویم؛ صداها، صداها، صداهای عشقبازی است. صدایی که شنیده می‌شود، صدای عشقبازی خروس با مرغ است که در پشت صحنه اتفاق می‌افتد. این‌جا اوج فیلم است و جایی است که باید سالن واکنش داشته باشد، ولی من این واکنش را نمی‌دیدم. من خودم می‌دانستم که چرا آن‌جا را سفید گذاشتم و چرا این صدا را

گذاشتم. خودم هم خوب می‌فهمیدم و به آن نقطه فیلم که می‌رسیدم، خیلی لذت می‌بردم. اما لذتی که دیگران می‌برند، مهم است. فیلمساز، فیلم را در ذهن خودش، جور دیگری دیده و ساخته است. این مخاطب است که باید همان حس را عیناً داشته باشد و واکنش نشان دهد. از ذکر این داستان، می‌خواهم این را عرض کنم که اگر «نقدی» روی فیلم من ارایه می‌شد و حتی یک نفر اشاره‌ای می‌داشت، من یاد می‌گرفتم که نقص را رفع کنم و در همان فیلم و یا فیلم‌های بعدی، به آن توجه داشته باشم. درحقیقت، همه ما به این احتیاج داریم که کارهای مان یک دور مرور شود؛ آن هم از دیدگاه کسی غیر از خودمان تا ضعف‌های آثار به ما گفته شود. این افراد نسبت به کسانی که با تعارف و تعریف، از روی قضیه رد می‌شوند، خدمت بیشتری به ما می‌کنند. در بسیاری موارد، اثر دوستی را می‌بینیم که اصلاً اثر خوبی نیست، اما برای این که گیر او نیفتیم و نظر خود را نگوییم، طوری از کنار آن رد می‌شویم. در واقع، تمام این‌ها معلول یک موضوع است؛ ما تمرین انتقاد نداریم و باید این تمرین را شروع کنیم.

حجوانی: آقای دادگر، شما بفرمایید.

دادگر: خود شما و آقای زرین کلک، به تمام نکات گفتنی اشاره داشتید، اما من تأکید دارم بر صحبت‌های آقای زرین کلک. ما قبل از این که جلسه شروع شود، این موضوع را جز آرزوهای مان عنوان کردیم که در جایی جمع شویم و قدری سر به سر هم بگذاریم، انتقاد کنیم و ایراد بگیریم. البته، زمانی که ما در کانون بودیم، بعضی اوقات این فرصت را پیدا می‌کردیم.

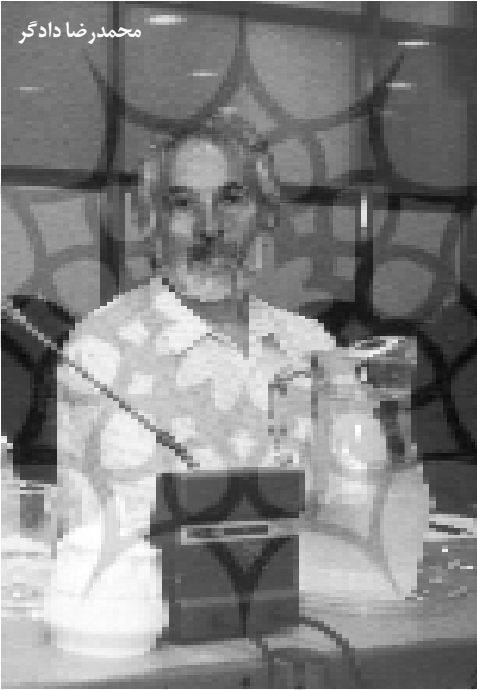
چون آقای زرین کلک این‌جا تشریف دارند و از «دنیای دیوانه دیوانه» صحبت کردند، من هم خاطره‌ای در این مورد می‌گویم: پوستر «دنیای دیوانه دیوانه»، کار من است که در همان سال‌ها برای آقای زرین کلک کشیدم. ایشان وقتی طرح مرا دیدند، به من گفتند: «من فقط فیلم می‌سازم و شما برای آن پوستر می‌سازید، یک نکته به فیلم من اضافه می‌کنید» و من سعی می‌کردم که این کار را بکنم. این حرفی که آقای زرین کلک به من گفتند، شارژم می‌کرد و سعی می‌کردم که همیشه این اتفاق بیفتد، الان دیگر این تلنگرها، نقدها و شارژ کردن‌ها نیست و هرکدام از هنرمندان، در گوشه‌ای خزیده‌اند و شاهکار خلق می‌کنند، ولی کاش این‌ها شاهکار نبود، ضعیف‌تر بود و ما فرصت داشتیم که بحث و جدل داشته باشیم.

ما امینواریم که این جمع و این جلسه باعث شود که دوستان دور هم جمع شوند و کاری، نقدی و بحثی پیش بیاید. حالا ممکن است کسی توانایی نوشتن داشته باشد و بنویسد. خدا کند که این اتفاق بیفتد. ما از خدا می‌خواهیم.

حجوانی: متشکرم، البته، باید متذکر شوم که تصور من این بود که دوستان بیشتری در جلسه حضور داشته باشند. احتمالاً روابط عمومی ما قوی عمل نکرده است. گرمای تابستان و فصل مسافرت را هم می‌توانیم جزو دلایل غیبت بعضی از دوستان بدانیم. با وجود این، خوب شد که در این کار تأخیر نکردیم. همان موقع که حس کردیم باید چنین کاری را انجام داد، شروع کردیم. من فکر می‌کنم تعداد دوستان شرکت‌کننده، از جلسات بعد بیشتر شود. ضمن اینکه چون کاربرد این جلسه، محدود به این جمع نمی‌شود و حرف‌ها ضبط می‌شود و منتشر می‌شود، تعداد افراد شرکت‌کننده، خیلی هم مهم نیست. افرادی که این مطالب را می‌خوانند، مهم‌اند. من فکر می‌کنم حتی اگر سه نفر از دوستان جمع شوند و راجع به مجموعه تصاویر یک تصویرگر کتاب کودک حرف بزنند، متن ارزنده و قابل انتشاری خواهد بود.

بکایی: ببینید، یکی از مشکلات ما پیدا کردن آدرس و شماره تلفن دوستان بود. منابع جمع‌آوری اطلاعات ما قدری ناقص بود. به همین دلیل، احتمال دارد آدرس‌هایی که ما به دست آورده بودیم، قدیمی بوده باشد.

در اولین جلسه‌ای که برای منتقدین متن تشکیل شد، تعداد افراد کمتر از این جلسه بود. اما وقتی که این جلسه تشکیل شد و در کتاب ماه چاپ شد، ما یک مرتبه به افرادی برخورد کردیم که اسم هیچ کلام از آن‌ها را نشنیده بودیم؛ افرادی که در تنهایی خودشان و براساس



محمد رضا دادگر

حضور در این جلسه، کفایت نکند. آیا کسانی هم که آمده‌اند، انگیزه دارند؟ یا شما می‌توانید برای آن‌ها انگیزه ایجاد کنید؟ به اعتقاد من، اگر روی این قضیه بیشتر صحبت کنیم، شاید بتوانیم به نتیجه‌ای برسیم. اصولاً طبع بشر این است که وقتی نیازمند چیزی می‌شود، حرکت می‌کند و تا آخر پیش می‌رود. اگر می‌شنویم که انجمن تصویرگران به ثمر نرسیده، شاید به این دلیل است که انگیزه نداشتند یا درست عمل نکردند و شاید خواستند مثل همه انجمن‌های دیگر، طبق مد و سلیقه، انجمنی راه بیندازند. این انجمن راه نمی‌افتد و به نتیجه نمی‌رسد. تا بشر نیاز نداشته باشد، حرکت ندارد. اگر حرکت نداشته باشد، به مقصودش نخواهد رسید. حالا این جلسه، نیازش چیست؟ آیا فقط تأمین مطلب برای مجله، نیاز این جلسه است؟ تحقق این هدف، راه‌های دیگری هم دارد و نیاز به جمع کردن ۴۰-۳۰ نفر تصویرگر ندارد. اگر ما می‌خواهیم بحثی و یا موجهی در جامعه ایجاد کنیم، این موج، حرکت‌های کوچکی هم باید داشته باشد تا ما آن را تقویت کنیم. از طرف دیگر، باید ببینیم آیا واقعاً نیاز هست یا نه؟ من فکر می‌کنم محور بحث و دستور جلسه را این موضوع قرار دهیم که اصلاً جامعه ما از این بُعد تصویرسازی کتاب، نیازمند نقد است یا نه؟ شما از کجا متوجه این مطلب شدید که جامعه نیاز دارد و تصویرگران نیاز دارند که دعوت کردید تا عده‌ای در این جلسه صحبت کنند؟ اگر این قضیه ثابت شود که جامعه نیاز دارد، می‌توانیم به صورت جدی آن را تعقیب کنیم.

صحبت‌های من به معنای نفی این جلسه نیست، بلکه می‌گویم در ذهن تحرک ایجاد کنیم که واقفاً با تفکر در این جلسه بنشینیم. پشتوانه ما در این جلسه چیست؟ چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ یا اگر احتمالاً کار ما منجر به نوشتن چند نقد و بحث و بررسی راجع به چند کتاب شد و نهایتاً هم در کتاب ماه چاپ شد، چه خواهد شد؟ چه تاثیری خواهد داشت؟ اگر تأثیر دارد، ثابت شود. روشن شدن نکته‌هایی که عرض کردم، ممکن است به گوش کسانی که حضور ندارند، برسد و باعث شود آن‌ها هم به این جلسه بیایند. شاید بسیاری از دوستان، به این دلیل در این جلسه شرکت نکردند. واقعیت این است که خود من تردید داشتم. چون من در جلسه تصویرگران که در موزه هنرهای معاصر تشکیل شد، شرکت کردم. نوع گفت و گو، نوع صحبت‌ها و نوع عرض اندام‌ها عمدتاً حدیث نفس بود. من فاتحه آن جلسه را خواندم و بیرون آمدم. احساس کردم که آن جلسه به نتیجه نخواهد رسید. کسانی که آنجا می‌نشینند، عموماً مسائلی را مطرح می‌کنند که هیچ ارتباطی با نیاز جامعه و نیاز صنفی ندارد. آن‌ها آمده‌اند که مدی را تعقیب کنند.

اگر ما هم این شیوه را دنبال کنیم، به نتیجه نخواهیم رسید. باید قضیه را محکم‌تر و جدی‌تر مطرح کنیم و واقفاً ثابت کنیم که نیاز هست. با فرض این که نیاز هست، آیا این روش درست است که ۲۰-۱۰ تصویرگر را جمع کنیم و بحثی با آن‌ها داشته باشیم. نظر من این است که شاید بهتر بود قبل از تشکیل جلسه، شما مثلاً با پنج نفر از دوستان مذاکره می‌کردید، یک کتاب جدید در اختیارشان قرار می‌دادید و از آن‌ها می‌خواستید که نظرشان را راجع به آن کتاب بنویسند و یا در این جلسه می‌نشستید و راجع به آن کتاب صحبت می‌کردید و حاصل آن، در کتاب ماه چاپ می‌شد و همین‌طور این روش ادامه پیدا می‌کرد. شما با این روش، می‌توانستید این قضیه را در اذهان جا بیندازید تا آغاز این جلسه، فقط با حضور ۱۰ نفر نباشد. فرض کنید که ۱۵-۱۰ آدرس اشتباه بود، پس حداقل باید ۲۵-۲۰ نفر در این جلسه شرکت می‌کردند. چرا این انگیزه وجود ندارد؟ به اعتقاد من، مسئله انگیزه نیست. مسئله این است که چرا بیایند؟ می‌خواهند چه بکنند؟ چه بهره‌ای می‌خواهند ببرند؟ بهتر است خود جلسه را به نقد بکشیم.

حجوانی: اگر دوستان نظری دارند، بگویند، البته، من هم مواردی یادداشت کرده‌ام و سوال بسیار خوبی را آقای کشاورز مطرح کردند.

بنی‌اسدی: من مواردی را نوشته‌ام که در ادامه صحبت‌های آقای کشاورز است و فکر می‌کنم اگر این صحبت‌ها را الان مطرح کنیم، جمع‌بندی بهتری حاصل شود. در درجه اول،

علاقه خودشان، کارهایی انجام داده بودند. این‌ها به این‌جا آمدند و حالا این افراد، پای اصلی جلسات ما هستند و بسیار باسوادند و تنور جلسات نیز گرم است و عموماً ۲۵-۲۰ نفر در این جلسات شرکت می‌کنند. به همین دلیل، دوستان نگران نباشند؛ چون شرایط بهتر خواهد شد و مشتاقان شنیدن حرف‌های شما به این جلسه خواهند آمد.

زرین کلک: من می‌خواستم سؤالی از آقای دادگر، به صورت خصوصی بپرسم، اما به نظر می‌رسد که این موضوع با جمع ارتباط دارد: آیا انجمن تصویرگران هنوز فعال است؟

دادگر: اتاقی در همان‌جا در اختیار دارند، ولی در واقع می‌شود گفت که تعطیل است.

حجوانی: در واقع، هنوز رسمیت پیدا نکرده است، ثبت نشده، یا نگرفته، اساسنامه‌ای برایش تشکیل شد و بعد هم به سبب سرخوردگی‌هایی که در نمایشگاه آثار تصویرگران، برای آقای بهمن‌پور و دیگران پیش آمد، این مسئله هم پی گرفته نشد. دفتری هم که آقای دادگر به آن اشاره می‌کنند، بیشتر دفتر نمایشگاه آثار تصویرگران است. چون خود تصویرها باید جایی بایگانی شود.

دادگر: یک سال دیگر تمدید شد تا اجاره آن‌جا را بدهند که چند ماه دیگر مهلتش تمام می‌شود.

زرین کلک: جای تأسف است. آن جلسه می‌توانست مادر باشد و این جلسه‌ای که الان در این‌جا برگزار می‌شود، زاده همان مادر باشد. یعنی این دو جلسه، به موازات هم و در جهت تقویت همدیگر کار کنند.

دادگر: در همین مدت، بسیاری از انجمن‌های مختلف پاگرفته، ولی انجمن تصویرگران، با وجود قول‌های مساعدی که آقای کاظمی، معاون هنری وزارت ارشاد داده بودند، تشکیل نشد. من در یکی دو مصاحبه‌ای که داشتم، گفتم. این‌جا هم اگر چاپ شود، می‌گویم که واقعاً کوتاهی از طرف ایشان بوده. یعنی با اسم بنویسید یکی از کسانی که کمک نکرد، آقای کاظمی بود. اگر ایشان می‌خواست، ما الان انجمن داشتیم. ایشان مصاحبه‌ای در مجله رویش داشتند و گفته بودند که تصویرگران پیش ما بیایند، ما مشکل آن‌ها را حل می‌کنیم، ولی هیچ کاری نکردند و یا نخواستند کاری برای ما بکنند.

حجوانی: البته، شما توجه دارید که یک انجمن مدنی نباید چشمش به معاون وزیر باشد. ما باید از پایین به بالا حرکت کنیم.

دادگر: نه. من اصلاً این را قبول ندارم. این یک رویاست. **حجوانی:** نه، ایشان وظیفه دارند که برای مردم کار کنند؛

یعنی امکانات در اختیار دارند تا برای مردم کار کنند. می‌دانم. ولی می‌خواهم بگویم که شما این بعد را هم در نظر بگیرید که مکمل حرکتی که باید از بالا اعمال شود، این است که از پایین هم انگیزه باشد.

دادگر: من حاضرم ثابت کنم که این حرکت از پایین انجام شده و ایشان کوتاهی کرده‌اند. **حجوانی:** حالا برای این که ما این مسئله را بیشتر اثبات کنیم که این نشریه، نشریه وزارت ارشاد به آن مفهوم نیست که توجیه‌کننده سیاست‌های ارشاد باشد، مطلبی را که شما گفتید، چاپ می‌کنیم تا ایشان هم بخوانند، ممکن است پاسخی هم داشته باشند و همین باب بحثی باشد که چرا انجمن تصویرگران شکل نگرفت. جای طرح این بحث‌ها، همین جاست. منتشکرم.

کشاورز: در صحبت‌هایی که شما مطرح کردید، مثال‌هایی که برای توجیه انگیزه‌ها می‌زدید، مسایل فرعی و تبعی بود که معمولاً حاصل چنین جلساتی است. طبیعی است، وقتی که تعدادی افراد، از هر قماش، کنار هم بنشینند، تبعاتی خواهد داشت. این از بدیهیات هر مجلسی است. البته این تبعات، نمی‌تواند محور اصلی قرار گیرد. در مجموع، صحبت‌هایی که شما بیان کردید، من نفهمیدم که محور اصلی چیست و قرار است که چه اتفاقی بیفتد. آیا تشکیل این جلسات و بحث و گفت و گو، برای این است که مطالبی فراهم شود و مثلاً کتاب‌ماه تغذیه شود؟ ممکن است این مسئله، دغدغه سردبیر این نشریه و مسؤولان آن باشد که می‌خواهند به شکلی، این مطالب را جمع‌آوری کنند. این مورد هم ممکن است انگیزه‌ای برای شما و تشکیلات ارشاد باشد. این انگیزه، شاید برای کسانی که دعوت شده‌اند برای



محمد علی کشاورز

وقتی شما صحبت می‌کردید، من یادداشت کردم که اصلاً ضرورت ماجرا چیست و این که واقعاً حضور ۴۰ نفر برای نقد یک کتاب لازم است؟ من جزو آدم‌هایی هستم که یک جاهایی تلخ نگاه می‌کنم و تلخی من هم این است که بخش‌هایی را بر خودم می‌بندم. درحقیقت، تصور من این است که شاید مثل کناره‌های خیابان‌های فرانسه، احتیاج داریم که کافه‌هایی در خیابان‌ها باشد و پاتوق داشته باشیم. برای همین است که یکی دو پاتوق در شمال تهران، جایی شده که روشنفکران و دانشمندان، آن جا دور هم جمع شوند. برخی از ما هنوز آرزوهای سال‌های پیش خود را همراه خودمان به جلسات مختلف می‌بریم.

من آرزوی خود را که یکی با اسب بالداری می‌آید و تمام مسایلم را حل می‌کند، قبل از این که وارد جلسه شوم، بیرون گذاشتم. انجمن می‌خواهیم، قبول است. می‌خواهیم از منافع مان دفاع شود، قبول است. می‌خواهیم خاطرات مان گفته شود، قبول است. ولی من جایی مطلبی خواندم که نوشته بود: «در دنیا دو نظر وجود دارد؛ یکی نظر دیگران و یکی نظر من که همیشه صحیح است.» بنابراین، اگر بخواهم حرف‌هایم را جمع‌بندی کنم، باید بگویم که اولاً اگر قرار است ۴۰ نفر یا ۱۰۰ نفر در این جلسه شرکت کنند، باید حوزه‌های تخصصی وجود داشته باشد؛ یعنی تعریف شود. بله، زیباست که ما در کنار تصویرگری، کار نقد را هم انجام دهیم. ولی نهایتاً من از سلیقه خودم دفاع می‌کنم. جای آقای نصر، این‌جا خالی است. ایشان جزو کسانی است که اگر از اول کار بدانند که چه می‌خواهد، تصویرگری کردن برایش بسیار دشوار است. من هم اگر از اول کار بدانم که چه می‌خواهم، اصلاً تصویرگری نمی‌کنم و نقاشی را رها می‌کنم. بنابراین، تصویرگری و نقد تصویرگری، دو ساختار کاملاً متفاوت است. ولی این که آیا در کنار تصویرگری، می‌توانم نقد هم بکنم، بحث دیگری است. در مورد مطلبی که آقای زرین‌کلک گفتند، من هم قبول دارم که نقد کردن می‌تواند گره‌های ما را باز کند. همه ما که مدتی در زمینه تصویرگری کار کرده‌ایم، دنبال چیزی می‌گردیم که در نقدها اتفاق نمی‌افتد. به عنوان مثال، کتاب «زمین بابو»ی آقای زرین‌کلک را در نظر بگیریم. این که دغدغه‌های ایشان چه بود که به این جا رسید، برای من جالب است. مثلاً دغدغه‌هایی که «تروفو»، درباره «هیچکاک» دارد. دغدغه‌هایی که «بیورک‌من»، درباره «برگمن» دارد. مثلاً چطور شد که تو به این جا رسیدی. دغدغه‌های ذهنی‌ات چه بود که «هم‌چون در یک آینه» را ساختی. روی تک تک این ماجراها بحث کنیم.

قبل از این که به مرحله نقد برسیم، یک مرحله همراهی لازم است؛ یعنی کنجکاوای کنیم که ناگفته‌های دوستان ما در کجاست، اگر آرام آرام از این مرحله رد شویم، در درجه اول، به دغدغه‌های کسانی که در این راه کار کرده‌اند، پی‌می‌بریم. بعد از این اگر بخواهیم نقد کنیم، برحسب ضرورت دوره باید بحث کنیم. مثلاً بیورسیم آقای زرین‌کلک! شما وقتی «اتل متل توتوله» را می‌ساختید، چرا از نقاشی کودکان استفاده کردید که بعدها عده‌ای بگویند بچه‌ها دوست ندارند که نقاشی‌های‌شان به عنوان کتاب دربیاید. خوب، این را چگونه حل کردید؟ ما باید روی این چیزها بحث کنیم. اگر قرار است مطلبی گفته شود، عقل ناقص نمی‌تواند بگوید که مثلاً آقای دادگر یا آقای کشاورز، در این مرحله چه کار می‌کردند.

ما در ورزش «عرق دوم» داریم که بعد از یک دور دویدن، ورزشکار عرق می‌کند و بعد از آن «عرق دوم» شروع می‌شود. بنابراین، تصویرگرهایی که به «عرق دوم» رسیده‌اند، لازم است آرام آرام، دغدغه‌های شخصی‌شان را بگویند. تصور من این است که اگر انتظاری هست یا اگر قرار است که مسیری طی شود، به سراغ دوستانی برویم که دل‌مشغولی‌های‌شان را بیشتر بشناسیم.

غریب‌پور: چیزهایی که من می‌خواهم بگویم، گفته شد. آیا دل شما به حال تصویرگران که دور هم جمع نمی‌شوند و در تنهایی هستند، سوخته یا دل‌تان برای وضعیت تصویرگری سوخته؟ واقعیت این است که من از وضعیت تصویرگری رنج می‌برم. همان‌طور که خود شما اشاره کردید که وقتی با یک تاجر می‌نشینید، احساس تأسف می‌کنید و می‌گویید که عقب افتادم. این تضاد بین یک نویسنده و تاجر است. متأسفانه، من با ناشری برخورد کردم که اصلاً

کارش کتاب‌های کارتونی نیست. او می‌گفت وقتی من در کنار ناشرانی می‌نشینم که در زمینه کتاب‌های کارتونی کار می‌کنند، می‌بینم که خیلی موفق هستند و متأسف هستم که چرا کتاب‌های کارتونی چاپ نمی‌کنم.

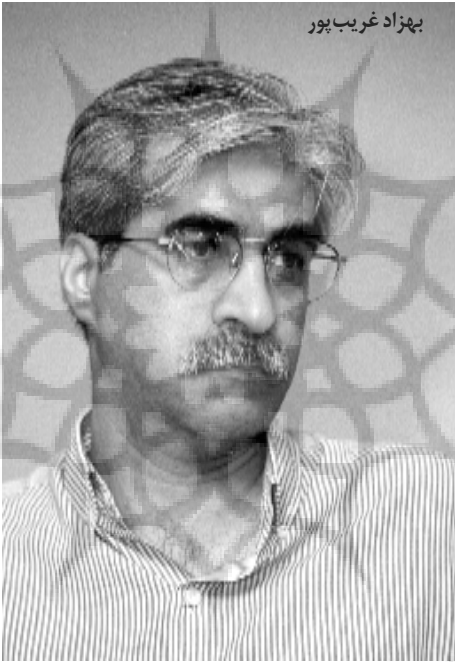
تأسف من به این دلیل است که اگر آقای دادگر، می‌گویند که انجمن‌های مختلف به وجود می‌آید، علتش این است که یک جریان اجتماعی وجود دارد. حال، وقتی ما جریان تصویرگری نداریم، قطعاً نیازش را نداریم و این به دل‌مردگی تبدیل می‌شود و جای تأسف دارد. از همین دوستان خودم مثال می‌زنم. شما آثار تصویرگری‌تان در این چند سال چند کار بوده؟ واقعیت این است که وقتی انجمن تصویرگران به وجود آمد، قدری به بازی گرفته شد و وقتی هم تمام شد، همه چیز هم تمام شد. یک دفعه به جایی رسیده‌ایم که فکر کرده‌ایم آثار ما قابل رقابت است با کشورهای دیگر. در حالی که آن‌ها با کتاب و تصویرگری زندگی می‌کنند. هرچند وقت یک بار، تشکیلی و شور و اشتیاقی به وجود می‌آید و بعد آب روی آتش می‌شود و می‌بینیم که دل‌مردگی به وجود می‌آید. خیلی جای تأسف دارد وضعیت نشر. وقتی چشمم به کتاب‌هایی می‌افتد که در پیشخوان روزنامه‌فروشی‌هاست، واقعاً ترس برم می‌دارد نه تنها می‌بینم که بچه‌ها به شکل بدی، بدآموزی می‌شوند، حتی ناشرها هم تشویق می‌شوند که این‌گونه کتاب‌ها را عرضه کنند. با این وضعیت، عرصه‌ای برای ما نمی‌ماند و باید خودمان را عقب بکشیم.

درست است که آقای دادگر می‌گویند آقای کاظمی پشتیبانی نکرد، اما واقعیت این است که همه مقصودند. من خیلی از این نقاش‌ها را دیده‌ام که به آن‌ها امکانات مالی داده شده است. بسیاری از جوانان ما در جامعه، به تصویرگری کتاب نیاز دارند، اما تصویرگران که منبع تغذیه نیروی جوان هستند، جرقه‌ای می‌زنند و تمام می‌شوند. وقتی نامه دعوت به این جلسه، دست من رسید، با اشتیاق دیدم که از «خانه کتاب» است. نامه را باز کردم، باید خیلی خوشحال می‌شدم که دوباره تصویرگران دور هم جمع شده‌اند. اما اصلاً خوشحال نشدم. چون فکر کردم مثل همان نامه‌های قبلی است. نامه‌ای برای من آمده بود: «صد اثر از صد تصویرگر». مضمون نامه این طور بود: «تصویرگر عزیز، ما می‌خواهیم موزه‌ای تشکیل دهیم و از تصاویر شما هم استفاده کنیم. جالب این که تماش هم عام‌المنفعه حساب شده بود؛ یعنی تصویرگری، اثری را که با خون دل کار کرده است، به آن‌ها بدهد و آن‌جا موزه‌ای تشکیل شود. اما آن زمان یادم هست که کارهای میلیونی از من برای موزه‌شان خریدند. ظاهراً خود سیستم جامعه ما، تصویرگری را جدی نمی‌گیرد. یادم هست در کانون مراسم بود که یکی از مسؤولان رده بالا به یکی از دوستانی که در آن مراسم جایزه گرفت، گفته بود که: «انشاءالله زمانی برای بزرگترها کار کنی!» یعنی این که جدی گرفته نمی‌شود. وقتی که جدی نیست و جریانی وجود ندارد، عده‌ای می‌آیند، جمع می‌شوند و بعد هم تمام می‌شود و تنها تلخی‌هایش می‌ماند. نسل آقای زرین‌کلک، از تصویرگری لذت برده است و بعد هم زمانی کوتاه، در کانون جدل‌هایی وجود داشت و کارهایی تولید می‌شد، اما الان چیزی وجود ندارد. واقعیت این است که به جای تکیه بر کتاب ماه، باید به جمعیت میلیونی کودکان که کتاب و تصویرگری کتاب ندارند، فکر کرد. صحبت‌هایم تمام شد. ترجیح می‌دهم که اگر نکاتی هست، بعداً اضافه کنم.

دادگر: آقای غریب‌پور اشاره‌ای داشتند به این که آیا تشکیل انجمن تصویرگران، ضرورت دارد یا ندارد. این گفته ایشان که نمایشگاهی می‌گذارند، شور و اشتیاقی به‌وجود آید و بعد هم تمام می‌شود، درست است. اما به نظر من و خیلی از دوستان، انجمن تصویرگران ضرورت دارد.

غریب‌پور: ببخشید من بحثی روی این ضرورت نداشتم.

دادگر: من صحبت‌های شما را نفی نمی‌کنم. می‌خواهم بگویم اگر انجمن تصویرگران نباشد، چه اتفاقی می‌افتد. ببینید برای این که جلوی چاپ این کتاب‌های کارتونی (کتاب‌های اشغال و مزخرف) گرفته شود، باید جریان این طرفی قوی شود. برای این که جلوی این جور کارها گرفته شود، باید انجمن وجود داشته باشد. ببینید الان از طرف وزارت ارشاد، نامه‌هایی به من داده‌اند که می‌خواهند قانونی درست کنند، طرح طبقه‌بندی کتاب‌های کودکان و...



بهزاد غریب‌پور

می کردند، بر اساس همان محوریت بود.

ویرتینی شده بود از «براتیسلاو» یا «بولونیا» که بیشتر گرایش به «براتیسلاو» بود. این وسط، بحث‌هایی مطرح می‌کردند. مثلاً بحث «کمیک استریپ» مطرح شد. خیلی حرف‌ها هم زده شد. ۷ سال تمام، شما سمینار می‌گذاشتید و حرف می‌زدید که استریپ بد است. از چه کسی برای انتقاد دعوت می‌کردید؟ جز آقای دادگر، چه کسی آن‌جا صاحب‌نظر بود که بتواند در مقابل این بحث‌ها بایستد؟

یک روز من و آقای رزاقی، رفتیم به آقای بهمن پور گفتیم که شما این همه می‌گویید «استریپ بد است، استریپ بد است» آیا شده که با صاحب‌نظر آن هم بحث کنید؟ گفت ما از چیزی واهمه نداریم، این کار را می‌کنیم. قرار شد در این مورد با آقای دادگر، آقای شجاعی، آقای رزاقی و من صحبت کنند. صبح همان روز که قرار بود صحبت کنیم، با من تماس گرفتند و گفتند که آقای دادگر و آقای شجاعی نمی‌آیند و جلسه برگزار نمی‌شود. می‌دانید برای چه؟ برای این که ما بحرانی پشت بحران مدیریت هنری خودمان داریم. بحران، بحران نقادی است. نقد نداریم. اجازه نمی‌دهیم که شیوه‌های مختلف تصویرسازی رشد کند. این یکی از آن حالت‌هایی است که محوریت را از هم می‌پاشد. چون آن عده‌ای که حاکمیت دارند، می‌گویند عقیده ما باشد، بقیه نباشند. چرا نباشند؟ باید باشند. شما در نظر بگیرید، تصویرسازی که در ایلیستراتور Illustrators می‌بینم. ایلیستراتور، الان شماره ۴۲ را درآورده است. این‌ها ۴۲ سال است که ایلیستراتور را چاپ می‌کنند. در هر سال، سه تا چهار قضاوت (ژورژمان) دارند. هر دفعه هم هیأت انتخاب و هیأت داوری‌شان عوض می‌شود. این طور نیست که دائم باشد و این‌ها یک محور، یک شخص و یا یک گروه خاص باشند. این بحران است. پس شما اگر محوریت را مطرح می‌کنید، این همدلی و همفکری را طوری به‌وجود آورید که بقیه هم بتوانند صاحب‌نظر باشند. محور دیگر بحث این است که ما کمبودهایی در جامعه خودمان داریم: کمبود تحقیق داریم، کمبود آموزش داریم. این‌ها را چگونه می‌توانیم جبران کنیم؟ باید سمینار باشد، باید بحث باشد، باید صحبت کنیم، باید مدیریتی باشد که این مراسم را برگزار کند. بحث کنیم و صحبت کنیم، نه این‌که به خودمان بگوییم که حالا دو جلسه دور هم جمع شدیم، این صحبت هم ضبط شد و چاپ شد، دیگر کافی است. نه، این‌ها کافی نیست. تصویرسازی ما به شدت از این بابت دچار بحران است. مثلاً این ویژه‌نامه‌ای را که

گرافیک‌ها چاپ می‌کنند، مقایسه کنیم.

آن‌ها راجع به چاپ و لیتوگرافی بحث می‌کنند که چرا آنان بدچاپ می‌شود، ولی ما تصویرگرها چنین چیزی اصلاً نداریم. کتاب مرا کانون چاپ کرد، اما کتاب اف‌ضاح چاپ شد. به هر کس هم که رجوع می‌کنم، پاسخ درست و حسابی نمی‌توانم بگیرم. گفتیم: من باید چراغ دستم بگیرم و دنبال خانم «لیلی امیر ارجمند» بگردم؛ چون او باید بیاید و کار مرا چاپ کند. شما هنوز عرضه ندارید جانشینی برای او انتخاب کنید. چرا باید چنین اتفاقی بیفتد. بحران‌ها زیاد است و حرف‌ها هم زیاد، اما من فکر می‌کنم بهتر است تعارف را کنار بگذاریم و راحت‌تر حرف بزنیم که مشکل کجاست؟ درد کجاست؟

حجوانی: موضوع اصلی جلسه، این بود که ما ببینیم، می‌خواهیم ماهانه یک بار دور هم جمع شویم یا نه؟ و اگر دور هم می‌نشینیم، موضوع جلسه‌مان چه باشد؟ خود ما با یک سری پیشنهادهایی آمده‌ایم که به طور روشن، خدمت‌تان عرض کردم. منتهی نمی‌شود جلسه را به صورت نظامی اداره کرد و گفت که «نباید از این خط خارج شوید». این است که خواه و ناخواه، جاهایی حالت درد دل هم پیدا می‌کند. البته درد دل کارشناسانه؛ چون در درد دل آدمی که ۳۰ - ۲۰ سال کار کرده است، کلی حرف‌های آموخته وجود دارد. به همین دلیل، نقاضای من این است که با توجه به کمبود وقت، کم‌کم مطلب را جمع کنیم و به نتیجه‌گیری برسیم.

شقیعی: من همه این قضایا را، برعکس، مثبت می‌بینم، حالا شاید علت این باشد که من جوان‌تر هستم و ناپخته‌ترم. در حقیقت، من برای ارابه کارم، هدف دارم. یک چیز کلی در ذهنم هست که آن را می‌توانم به صورت یک جمله بگویم که اصلاً برای چه کار می‌کنم؟ در

از من خواسته‌اند که در این مورد نظرم را بدهم. اگر من نظر بدهم به درد نمی‌خورد.

اگر انجمن بود، این درخواست (نامه‌ها) به انجمن می‌رفت و انجمن در آن اتفاق دخیل و در تصمیم‌گیری و تدوین قضیه نیز وارد می‌شد، بعد تعدادی از اعضای انجمن، هنگام تصمیم‌گیری می‌رفتند و جلوی آن ناشرها را می‌گرفتند. آن‌ها جلوی کتاب‌های کارتون را می‌گرفتند و جریان این طرف را قوی می‌کردند. الان، جریان این طرف ضعیف است و ناشر هم دلش می‌خواهد پول دربیآورد و از این قبیل.

پس، انجمن لازم است. ضرورت تشکیل انجمن تصویرگری که با ۲۰ - ۱۸ میلیون کودک سرو کار دارد، غیرقابل انکار است. نمی‌دانم چرا این ضرورت حس نمی‌شود که ما انجمن می‌خواهیم و حمایت می‌خواهیم. در وهله اول، باید کمک و حمایتی باشد و بعد ما را متهم کنند که مثلاً شما خواب هستی، همت ندارید و انگیزه ندارید. هیچ کاری برای ما نشده که ما قدم دوم را برداریم.

اقبالی: فکر می‌کنم که مشکلات ما بیش از این‌هاست. البته، همه این حرف‌ها کاملاً صحیح است، ولی هر چه بیشتر فکر می‌کنم و به مسایل بنیادی‌تر می‌رسم، می‌بینم که مشکل ما از این هم فراتر است. یک بخش از مشکلات هم به خود تصویرسازها برمی‌گردد. بحث محوریت مطرح شد. بیایید ببینیم که محوریت بر چه اساسی بنیاد گذاشته شده است: آیا محوریت با همدلی است؟ آیا محوریت با هم‌بانی است؟ آیا محوریت با دوستی است؟ این بین تصویرسازها وجود ندارد. به چه دلیل؟ من خیلی حرف‌ها دارم که بگویم، یعنی همه عشق و علاقه من در زندگی، تصویرسازی بوده. تمام دوره‌های تحصیلی من در زمینه نقاشی و تصویرسازی بوده و بیرون هم تمام دغدغه‌های من تصویرسازی است. خیلی خوشحال شدم که این جلسه تشکیل شد، اما چیزهایی می‌بینم که متأسفانه، ما ایرانی‌ها یا به تعارف از کنار آن می‌گذریم یا این اصلاً و ابداً حرفش را به میان نمی‌آوریم. فقط وقتی که طرف نیست، در مورد اثرش حرف می‌زنیم. این موضوع، محوریت ایجاد نمی‌کند.

ما هنوز نتوانسته‌ایم تعریف درستی از تصویرسازی ارایه دهیم. یعنی هیچ تصویرسازی، خودش را اهل نظر ندانسته است که نظر بدهد. نه در مصاحبه‌هایش نظری داده است و نه مقاله‌ای نوشته. فقط به جریانات اشاره کرده‌اند؛ جریاناتی که زمانی به وجود می‌آیند و بعد از بین می‌روند (همان‌طور که آقای غریب‌پور گفتند). ما نتوانستیم بگوییم که چند نوع

تصویرسازی در بازار داریم، چند نوع تصویرسازی می‌خواهیم وجود داشته باشد و چند نوع وجود نداشته باشد. این‌جا بحث سلیقه‌ها مطرح می‌شود. اما مهم‌تر از همه، من این‌ها را بنیاد گذاشتم برای این‌که نیاز هر فرهنگی و هر مردمی، به هر حال تصویر است. یک وقت یک نویسنده کلامی را به رشته تحریر درمی‌آورد، می‌شود قصه، رمان، شعر و این‌چنین چیزها. یک وقت، یکی به موسیقی علاقه دارد و به صورت صوت ارایه می‌دهد. عده دیگری هم با تصویر کار می‌کنند. ما برای هدایت هنرمندان خود، ابزار نداشتیم. به نظر شما این ابزارها در دست چه کسی بوده؟ این بحران مدیریتی که ما در جامعه هنری‌مان داریم، به خاطر همین قضیه است. مدیر و متولی برای کار تصویرسازی خودمان نداشتیم که آن متولی بیاید یک عده تصویرگر را دور یک محور جمع کند و حرکت‌شان دهد. آن مقدار کم مدیریتی هم که انجام شد، به برکت تصویرگران «کتاب کودک» بود و یا کانون پرورش فکری که جشنواره کتاب را برگزار کرد. اما این هم نتوانست یک مرکز، یک هدف و امکاتی را برای عده‌ای تصویرساز به وجود بیاورد که رشد بکنند. این بحران‌هایی است که مدیریت ایجاد کرد. البته، بعضی از دوستان ما هم در این مدیریت دخیل بودند که روی صحبت من با آن‌ها نیز هست. آن‌ها با قضیه سلیقه‌ای برخورد می‌کردند. می‌گویند: «این تصویرسازی باشد، آن تصویرسازی نباشد. دلیل بود و نبودش را در بحث و بررسی مطرح نمی‌کردند، فقط جریان ایجاد می‌کردند. این قضیه در مورد تصویرگران کتاب کودک پیش آمد. من با کسی تعارف ندارم و صحبت‌هایم را رودررو می‌گویم: تمام تصویرسازی انجمن تصویرگران کتاب کودک، شده بود نظریات آقای دادگر و آقای کریم نصر. هیچ چیز را برای ما نمی‌گذاشتند. اگر آثار کسی را رد یا کسی را تأیید



پرویز اقبال

این روند، حس می‌کنم جا دارد که روی آن کار کنم. حالا این که چه مشکلاتی در تصویرگری هست، سعی می‌کنم به آن فکر نکنم. دوستان که صحبت می‌کردند، مدام ناامید می‌شدم و امیدوار می‌شدم. الان هم می‌خواهم که امیدوار از این جلسه بیرون بروم. به خاطر همین، به نیمی از صحبت‌ها فکر نمی‌کنم و آن‌ها را کنار می‌گذارم. ولی به جای این که بگویم انجمن تشکیل شده یا نشده و مثلاً جلسه نقد تشکیل شده یا نشده، به روند آن نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم همین که هست، درست است. یعنی اگر ۴۰ سال طول کشید تا انجمن گرافیک‌ها تشکیل شد، شاید همان قدر هم باید طول بکشد تا انجمن تصویرگران پا بگیرد. به هر حال، باید این قضیه شروع می‌شد و اگر درست شروع نشده، نتیجه‌اش این است که باید چیزهایی جابه‌جا شود. نمی‌دانم، این جمله را جایی خوانده‌ام یا نه که «برای رسیدن، رفتن لازم است.» حالا ما شروع کرده‌ایم که برویم. در هر صورت، در این قضیه، من همه چیز را مثبت می‌بینم. من زمانی کار تبلیغاتی می‌کردم و یک‌دفعه تصمیم گرفتم که کار تبلیغاتی نکنم و فقط نقاشی و تصویرگری کنم. وضعیتم هیچ تغییری نکرده است. من هیچ وقت به چیزهایی که بزرگترها (این‌جا و جای دیگر) می‌گویند، فکر نکرده‌ام. الان هم فکر نمی‌کنم. وقتی نمایشگاه تصویرگران پیش آمد، بعد از نمایشگاه کسانی به من مراجعه می‌کردند و سفارش کار می‌دادند و تأکید داشتند که هم هنری باشد و هم بازاری. حالا اگر نقد هم به وجود بیاید، جلسات پربارتر می‌شود.

لشکری: من حرف‌های آقای شفیعی را تأیید می‌کنم و

با ایشان موافق هستم؛ چون من هم در گروه ایشان قرار می‌گیرم. این جلسات برای پیشکسوت‌های ما و برای کسانی که تجربه زیادی دارند، ممکن است تا حدی ناامیدکننده باشد. چون آن‌ها جلساتی را قبلاً دیده‌اند و تجارب کسب کرده‌اند، وقتی مقایسه می‌کنند،

فکر می‌کنند که شاید چیزی عایدشان نشود. اما برای من این جلسه یک شروع دیگر است؛ یعنی تلاشی است برای این که بهتر شوم، بیشتر کار کنم، از تجربیات دیگران استفاده کنم و این خود، خیلی مهم است. نکته‌ای که جای آن در بحث ما خالی است، استفاده از کودک است. مهم‌ترین مخاطب ما کودک است و بنابراین، خود کودکان باید حضور داشته باشند. دقیقاً مثل جشنواره فیلم کودک و نوجوان که وقتی فیلم را نمایش می‌دهند، بچه‌ها می‌بینند، نقد می‌کنند و برمی‌گزینند و این باعث می‌شود که سلیقه بچه‌ها هم خوب شود. یعنی جامعه ما از این آفتی که پیدا کرده است

در دیدن تصاویر، چه در تلویزیون و چه در کتاب‌ها نجات پیدا کند. خود بچه‌ها خیلی مهم هستند. این جلسه که هر ماه تشکیل می‌شود، هراز گاهی هم تعدادی کودک در گروه‌های سنی مختلف را به این جلسه دعوت کنیم. ما باید از آن‌ها پرسیم که چه می‌خواهند و چه دوست دارند. برای ما که با بچه‌ها کار می‌کنیم، نظر آن‌ها خیلی مهم است. ما برای خودمان کار نمی‌کنیم، ما برای آن‌ها کار می‌کنیم تا یاد بگیرند، تا دنیای‌شان را بفهمند و از رنگ، از تصویر بیشتر لذت ببرند. اگر ما دنیای آن‌ها و تخیلات آن‌ها را بهتر بشناسیم، می‌توانیم وارد دنیای خیالی آن‌ها شویم. من فکر می‌کنم که ما چیزهای زیادی می‌توانیم از آن‌ها یاد بگیریم.

هم‌چنین، من فکر می‌کنم جای یکی دو تا روان‌شناس کودک هم خالی است. اگر از روان‌شناس‌ها دعوت کنیم در زمینه تصویر کودک، ما را راهنمایی کنند که منظور بچه‌ها از تصویری که می‌کشند، چیست و از علایق بچه‌ها به ما بگویند، می‌توانیم از دیدگاه آن‌ها برای شناختن بهتر بچه‌ها استفاده کنیم.

اگر قرار باشد فقط تصویرگرها اظهارنظر بکنند، تصاویر همدیگر را می‌بینند، نقد می‌کنند و تمام می‌شود و به قول دوستان یا می‌گویند خوب است یا بد. اما خود کودک کجاست؟ به نظر من، اگر کودک را بشناسیم تصویرگر خوبی هستیم. من اصلاً این را قبول ندارم که می‌گویند، کار باید هنری باشد؛ طوری که بتواند در سطح نمایشگاه‌های بین‌المللی باشد. من می‌گویم: نه، بچه آن قدر پاک است، آن قدر خوب است و آن قدر دنیا را رنگی و خوب می‌بیند که لازم است از خود او استفاده کنیم. در این صورت هم او بارور می‌شود و رشد می‌کند و هم ما رشد

می‌کنیم.

اکرمی: من به عنوان تصویرگر که نه، بلکه بیشتر به عنوان منتقد، دوست داشتم در این جلسه شرکت کنم. به دلیل این که عملاً درگیر این مشکل هستیم. ادبیات کودکان، نتیجه پیوند و ازدواج متن و تصویر است. شما در واقع، روی یک متن موجود کار می‌کنید و نیازمند این هستید که کارتان را به قضاوت بگذارید. من فکر می‌کنم که تصویرگری ما در موارد زیادی به اوج خیلی نزدیک شده و هم‌چنین داستان و متن و ادبیات ما نیز این طور است. منتهی نقد در حد این دو نیست. البته، با این که نقد ما جوان است، ولی وجود دارد ما نمونه‌هایش را می‌بینیم، می‌خوانیم و راجع به اسلوب و قواعد نقد گفت‌وگو می‌کنیم، متأسفانه، در مورد تصویرگری همین مقدار هم وجود ندارد. اگر هم وجود داشته باشد، سرگرم تاب‌بازی کردن و تاب خوردن بین بودن و نبودن است. یکی از دلایلی که عرصه کتاب، به دست تصویرگران کارتنی می‌افتد، همین قضیه است. قبول دارم که عدم مدیریت و نبود نظارت دولتی و به قول آقای دادگر، رواج این دیدگاه که وجود یک انجمن صنفی لزومی ندارد، تأثیرگذار است. نقد بعضی اوقات یک فلش است. بعضی وقت‌ها یک دشنام خاموش است. شما نمی‌توانید این دشنام را ادا کنید؛ چون تصویرگر هستید و تعارف دارید. من بارها و بارها این مسئله را دیده‌ام: در جلسه بررسی کتاب، جایزه اندرسن، من این نگرانی را در چهره شما می‌دیدم. طبیعی هم هست. حالا من زیاد وارد بحث‌های صنفی شما نمی‌شوم و شاید هم به من مربوط نباشد، ولی واقعاً دوست دارم که انجمن تشکیل شود.

البته، نگاه من متوجه نقد است. چند نفر از شما می‌آیید و در مورد آثار آقای دادگر قضاوت می‌کنید؟ فکر نمی‌کنم کسی از بین شما این کار را کرده باشد. این کار یک منتقد است. منتقدی که پیوند متن و تصویر را بررسی می‌کند و حتی وارد حیطه روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی آن می‌شود. البته، اصرار من به این نیست که این جلسه، جلسه نقد شود، ولی این کمبود وجود دارد، من برای نقد کارهای برخی از شما، این مشکل را داشتم. آدم «رویش»‌ها را ورق زدم، اما نقدی ندیدم. رویکرد دیدم؛ خانم میرهادی، مطلبی نوشته بودند که فوق‌العاده جالب بود. مطلب ایشان به ضعف تصویرگران ما در حیطه آناتومی می‌پرداخت. این برای من جالب بود، اما نقد تصویرگری را در آن ندیدم. بیشتر درد دل در مورد تشکل شما بود. البته، این‌ها هم شنیدنی است و برای من جالب بود. اما جز چند تا نقد جالب در مورد کارهای «لئو لئو نیو» و «استاین» چیز خاصی فرض کنید در مورد نقاشی آقای بنی‌اسدی ندیدم و خیلی هم کنجکاو هستم. از جمله موضوع‌هایی که من سال‌هاست به آن فکر می‌کنم، بحث تصویرگری در کتاب‌های شعر است.

در هیچ‌جا من چنین مقاله‌ای نخوانده‌ام. هر چه که من نوشته‌ام، زاییده تخیل خودم است و احتمالاً نمره زیر ۱۰ می‌گیرد، چون اسلوبی وجود ندارد، چون چیزی ندیده‌ام تا بتوانم روی آن پله‌ها بایستم و حرفی بزنم تا مثلاً آقای زرین کلک، آن حرف‌ها را از من قبول داشته باشد. من مثلاً کتاب‌های شما را با علاقه ورق زده‌ام و خیلی متأسفم از این که می‌بینم ما از آن جایگاه اصلی خودمان فاصله می‌گیریم. دوباره دوست دارم کتاب آرش را ببینم. دوباره دوست دارم یک حرف و دو حرف را ببینم. پرسش من این است که این همه فاصله برای چه به‌وجود آمد؟ من این‌ها را قبول دارم: نداشتن تشکل، عدم حمایت‌های دولتی، ولی واقعیت این است که تصویرگری برای خودش اسلوب دارد. ما می‌توانیم آن قدر به سرو کله همدیگر بزنیم تا به یک جای تقریباً مشترک برسیم. این در حالی است که اصلاً این کار را شروع نکرده‌ایم. من نمی‌دانم آیا آقای زرین کلک می‌تواند در مورد آثار آقای غریب‌پور صحبت کنند؟ بعید می‌دانم. ایشان می‌توانند راجع به تکنیک کار نظر بدهند و یا در مورد نزدیک بودن فرم به متن و واقعاً من این موفقیت را در کارهای آقای زرین کلک دیده‌ام. اما آیا این فرم، برای این گروه سنی مناسب است؟ آیا وجود ایماژ در شعر، ضرورت ایماژ در کار یک تصویرگر را هم تأیید می‌کند؟ من بعید می‌دانم که در این مورد، به یک اسلوب رسیده باشیم. خانم لشکری، در مورد کودک صحبت کردند و این یک واقعیت است. من می‌خواهم آمار خانم سپهری را



ویدا لشکری

آناتومی دارند یا ندارند؟ شما اشاره‌ای داشتید به آقای لطیفی. آقای لطیفی یکی از بزرگترین کاریکاتوریست‌ها و طراحان زنده ایران است و متأسفانه کار نمی‌کند. آقای لطیفی یک نوع نگاه خاص در طراحی‌هایش دارد. من این کار آقای لطیفی را با کارهای بازاری زیاد مرتبط نمی‌دانم. هم‌چنین، آقای محترمی که «حسنى نگو به دسته گل» را نوشته، حداقل ۵۰ - ۴۰ سال است که کارهای طنز انجام می‌دهد.

حجوانی: آقای زرین کلک! اگر شما صحبتی دارید بفرمایید.

زرین کلک: من خیلی کوتاه، نکته‌ای عرض می‌کنم. چون آخر وقت هم هست، قبل از این که این جلسه را ترک کنیم، سوالات بسیار اساسی آقای کشاورز را شخص شما پاسخ دهید. چون ما جواب را نشنیدیم.

حجوانی: بله، من سوالات را یادداشت کرده‌ام و سرفرصت در خدمت‌تان هستم. آقای اقبالی شما بفرمایید.

اقبالی: بحثی که در مورد تصویر وجود دارد، با نقد کلامی و قصه کاملاً متفاوت است. متأسفانه در ایران نقد تصویر و نقد تصویرسازی اصلاً جا نیفتاده است. البته، شما مدتی در پژوهشنامه، آقای کریمی نصر را گذاشته بودید و ایشان نقد می‌کردند. این نقدها بیشتر شبیه نقدهای «بولدوزی» بود. مثل بولدوز از روی تصویرسازها رد می‌شد. به نظر من، آن هم نقد نیست. نقد کلام با نقد تصویر فرق می‌کند. شما باید مثل یک تصویرساز، به اصول تصویر مسلط باشید؛ هماهنگی و هارمونی رنگی، زبان تصویر و آنچه که پایه و اساس تصویر در نظر گرفته می‌شود. یعنی باید ابتدا ثابت شود که او تصویرسازی را درست انجام می‌دهد و سپس براساس درست بودن کار، بیاییم روی ارتباطش با متن و همین‌طور فضاسازی و میزان نزدیکی او به دنیای کودک بحث کنیم؛ وگرنه هر منتقد قصه و کسی که به کلام تسلط دارد، نمی‌تواند منتقد تصویرگری باشد.

غریب پور: نکته‌ای که آقای اکرمی اشاره کردند در مورد کار خانم میرهادی. واقعیت این است که چون ما کوتاه آمده‌ایم، بعضی‌ها وارد عرصه‌هایی شده‌اند که در تخصص آن‌ها نیست. من هم آن مقاله را خوانده‌ام. ایشان به آناتومی ایرانی اشاره کرده‌اند. در فرهنگ تصویرگری ما، مخصوصاً در مینیاتور، اصلاً کشیدن اندام انسانی کراهت داشته و بیشتر لباس می‌کشیده‌اند. در مینیاتورهای سبک صفوی که یکی از آن‌ها شعر مولاناست و عارف‌ها در آن می‌رقصند، حتی تصویرگر اصرار کرده و تحلیل‌اش هم هست و «پاپاتوپولو» هم به این اشاره کرده است که آن‌قدر آستین‌ها بلند است تا انگشت دست‌ها هم مشخص نباشد. جز صورت، تمام اندام پوشیده است و صورتش هم مشخص نیست که زن است یا مرد.

در این عرصه‌ها کسانی وارد می‌شوند و بنیان تحلیلی‌اش را هم نمی‌دانند و علتش این است که ما جا خالی کرده‌ایم و اجازه داده‌ایم که این مسایل، از جهات تخصصی تحلیل نشود. من برای این که طولانی نشود، همین‌جا تمام می‌کنم. ما می‌توانیم برای جلسات آینده، شاخص داشته باشیم. همین مسئله کمیک استریپی که آقای اقبالی، به عنوان یک ناراحتی بیان می‌کنند، می‌تواند یکی از مباحث جلسات آتی باشد. آقای دادگر هم می‌توانند جوابگوی این مسئله باشند. نکته‌ای دیگری هم هست که با صحبت‌های آقای شفیعی مربوط می‌شود. اصلاً بحث ناامیدی نیست.

مسئله این است که تصویرگری در این جامعه، بلاتکلیف مانده است. من یادم هست وقتی که انجمن گرافیک‌ها، قرار نمایشگاه دوسالانه بعدی را می‌گذاشتند، خود آقای ممیز اصرار کردند که تصویرگری کتاب را از گرافیک حذف کنند. ما علاوه بر این که نباید ناامید شویم، بلکه باید تکلیف خودمان را روشن کنیم. ما حضور داریم و باید حضورمان جدی‌تر باشد. فقط نیاز داریم که مسئله ما به شکل گسترده طرح شود، انعکاس صحبت‌های ما و نیازهایی که آقای کشاورز، به شکل اساسی به آنها اشاره کرده‌اند، به وسیله کسانی که تشکیل‌دهنده این جلسه هستند، انجام شود. در این صورت ما با تمام نیرو، در خدمت پیشرفت و ایجاد اتحادیه و صنف هستیم.

ذکر کنم:

کتاب «هفت روز هفته دارم»، آقای دادگر و کتاب «گره من ناز نازیه» آقای لطیفی را یک طرف می‌گذاریم و در کنار این‌ها، کتاب‌های دیگر. چرا بچه سریع کتاب «گره من ناز نازیه» را انتخاب می‌کند؟ در این‌جا منتقد می‌تواند شاخص‌های این نوع تغییر و این نوع انتخاب را برای شما مشخص کند. شما می‌توانید از آقای زرین کلک و آقای دادگر، به عنوان مشاور کمک بگیرید. یکی از معیارهای جایزه «اندرسن»، این است: همان قدر که تصویر باید از غنا برخوردار باشد، متن هم باید غنی باشد. من مثال خیلی خوب «آرش کمانگیر» را می‌گویم: در هر دو زمینه غنا دارد و واقعاً برجسته است و می‌دانیم که بهترین جایزه را نصیب خودش کرده. من روی صحبت‌ها با آقای اقبالی است. این ملاک وجود دارد. اگر آقای دادگر و دیگران می‌آیند و جلوگیری می‌کنند، از این که به سمت یک شکل و یک فرم برویم، این معیار ممکن است سلیقه‌ای باشد. این نبرد دو جانبه لازم است تا آقای اقبالی بگوید که من صحیح می‌گویم و مخاطبش هم بگوید که من صحیح می‌گویم و به یک جای مشترک برسند.

این‌جا شما نیاز به قضاوت دارید و این کار منتقد است؛ منتقدی که خوب می‌نویسد و من مطمئنم که بسیاری از شما خوب نمی‌نویسید. من قلم آقای بنی‌اسدی را خیلی دوست دارم یا آقای کلانتری را و آقای زرین کلک هم بعضی از کتاب‌های‌شان را خودشان نوشته‌اند. ولی شما نویسنده نیستید و نباید هم باشید. وقت شما حیف است که بخواهید برای فلان نشریه نقد بنویسید. شما این کار را باید به نویسنده بسپارید؛ نویسنده‌ای که کارش تسلط روی متون ادبی است. در این صورت، پیوندی بین نویسنده، منتقد و تصویرگر برقرار خواهد شد. برای این که این ازدواج خوب صورت بگیرد، احتیاج به شاهد داریم. ما برای این کار، در قدم‌های نخست قرار داریم. خیلی خوشحالم از این که این جلسه به وجود آمد. حداقل، مشکلات مرا حل می‌کند.

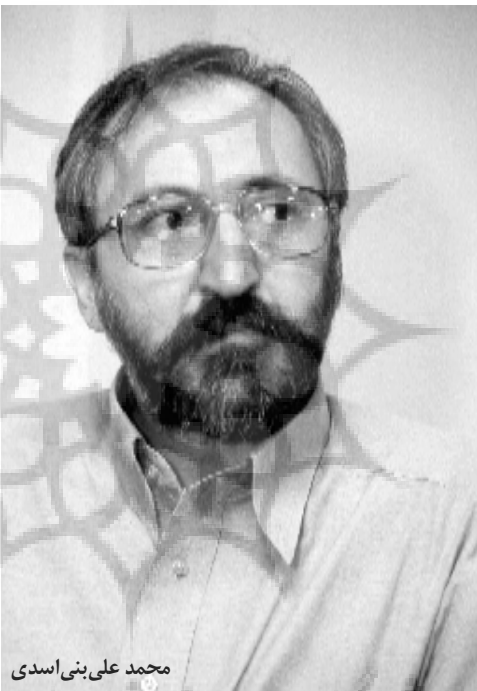
امیدوارم این جلسه پا بگیرد و مسایل شما که واقعاً هم حیاتی است، هیچ‌وقت مانع حضور شما در چنین جلساتی نشود. نباید بگذاریم تجربه تلخ گذشته تکرار شود. من هم مثل آقای شفیعی خوشبین هستم؛ گرچه مثل آقای بنی‌اسدی، اسبم را بیرون دره به درخت بسته‌ام.

امیدوارم که در جلسات بعد حضور منتقدان را ببینیم، در کنار ما و با شما باشند تا این وظیفه دوگانه را با هم به جایی برسانیم.

بنی‌اسدی: آقای اکرمی، به مقاله‌ای اشاره کردند از خانم میرهادی. من در جوابیه این مطلب، دو سه بار نوشته‌ام که مطلبی را توضیح دهم: آناتومی تصویرگران، ضعیف نیست، بلکه یک مشکل ساختاری ناخودآگاه قومی است.

برای مثال، یک قصه از کلیله و دمنه نقل می‌کنم؛ ماجرای خرسی که پرنده‌ای را آزار می‌دهد. برای او دام می‌گذارند. به این ترتیب که بالای یک شاخه نازک، ظرف عسلی گذاشته‌اند. وقتی خرس بالا می‌رود تا این عسل را بردارد، می‌افتد، عسل می‌ریزد و شاخه درخت هم می‌شکند. تصویرگر ایرانی، زمانی را نقاشی می‌کند که در حقیقت، اتفاق تمام شده است. تصویرگر غربی کدام لحظه را انتخاب می‌کند؟ او لحظه‌ای را که درخت می‌شکند، انتخاب می‌کند. من بعداً روی این مسئله دقت زیادی کردم، دیدم که این من ایرانی هستیم که این‌گونه‌ام. برای این کار، مثال‌هایی هم آوردم. کارهای کاریکاتوریست‌های فرانسوی را گذاشتم؛ به‌خصوص آن‌هایی که طنز سیاه کار می‌کنند. آن‌ها درست لحظات بحرانی را به تصویر کشیده بودند: مثلاً سر یک رام‌کننده شیر، داخل دهان شیر است و یک آدم، بی‌خیال از کنار قفس شیر رد می‌شود و پایش را روی دم شیر می‌گذارد. مسئله این است که آن تصویرگر و آن بیننده، آن‌جا خودش را در واقعیت دخیل می‌بیند و من ایرانی، بیشتر مشاهده‌گر هستیم.

من از آن روز، به شدت با این مسئله درگیر شدم تا ببینم آیا تصویرگران ما واقعاً مشکل



محمد علی بنی‌اسدی

حجوانی: من تشکر می‌کنم از حضور دوستان. جرقه این بحث‌ها شاید در پایان جلسه زده شد و به نوعی، پاسخ به سؤال آقای کشاورز بود که می‌گفتند: «این جلسه‌ها برای چیست؟ بدون شک ما در جلسات بعد، این مقدمات اولیه را نخواهیم داشت و می‌توانیم برنامه‌ریزی شده بگوییم که امروز سخنران جلسه، این دوستان است و کارهای دیگر. انگیزه تشکیل این جلسه از نظر ما، هم تأمین مطلب برای کتاب ماه بود، هم ایجاد بستری برای گفت‌وگوی بین تصویرگران و هم بررسی وضعیت تصویرگری. اینها خیلی هم از یکدیگر دور نیست. نه مجله، نه تصویرگران و نه مقوله تصویرگری، هیچ کدام از همدیگر جدا نیستند. ولی این که تصور شود فقط تأمین مطلب برای این مجله بوده است، اصلاً درست نیست. چون الان شماره ۴۴ مجله هم درآمده و امروزه تقدیم دوستان می‌شود. مجله‌ای که ۴۴ شماره درآورده است، از این به بعد هم می‌تواند کارش را ادامه دهد.

در بین ماهنامه‌های تئوریک موجود، تنها مجله‌ای که هر ماه به طور مرتب منتشر می‌شود و به روز هم هست، همین کتاب ماه کودک و نوجوان است. ما مشکلی از نظر تأمین مطلب نداریم، ولی وظیفه داریم که برای ارتقای مطالب مجله، هر کاری که از دست‌مان برمی‌آید، انجام دهیم. نمی‌خواهیم این طور باشد که نویسنده‌ای از سر ذوق، سه خط در مورد تصویرگری کتاب بنویسد. می‌خواهیم این مورد به دست خود اهل این رشته سپرده شود. یا تصویرگرهایی که کار خلاق می‌کنند و حرف هم دارند و یا این که به دوره خاموشی شعله خلاقیت‌شان رسیده‌اند و بیشتر دوست دارند که بحث‌های نظری بکنند، از تجربه‌های‌شان بگویند، از خاطرات‌شان حرف بزنند و یا دسته سومی که اصلاً تصویرگر نیستند، ولی این مقوله را خوب خوانده‌اند و روی آن کار کرده‌اند. به نظر من، راه را نمی‌شود بست. باید تمام این گروه‌ها بیایند و بنویسند. یکی از کارهایی که ما می‌توانیم بکنیم، نقد حضوری است: یعنی تمام آثار آقای بهزاد غریب‌پور، در این‌جا تهیه شود، در جلسه بارها بچرخد و دوستان نظرشان را یادداشت کنند و بعد به وی بگویند که: تو این را که کار می‌کردی، چه حالی داشتی؟ از تجربه‌هایت بگو. این اثر تو اصلاً از نظر تاریخی، چه سیری را طی کرد؟ کارهای کانون تو چرا آن‌گونه است؟ و صحبت‌هایی از این دست. این نقد حضوری آثار یک تصویرگر است.

نقد مکتوب آن چیزی است که ما از دوستان انتظار داریم. مقاله بنویسند از خاطرات‌شان، تجربه‌های شخصی‌شان در مورد تصویرگری و یا... یعنی نقد مکتوب

هم در کنار نقد حضوری کار شود. یک موضوع و محور جلسه، بحث‌های نظری است؛ همین بحث کمیک استریپ، ممکن است یکی از دوستان پیشنهاد دهد که در مورد کمیک استریپ، در جلسه‌ای صحبت کند. ما این فرصت را در اختیار او قرار می‌دهیم. این بحث‌ها ممکن است توسط اعضای همین جلسه و یا توسط کسی دیگر که بیرون این جلسه است، انجام شود. عرض کردم، می‌توانیم از داوری که برای کاری به ایران آمده است، بخواهیم تا بیاید و صحبت کند. این جلسه، مشتری‌ها و اهل خودش را پیدا می‌کند. اگر همه دعوت شده‌ها هم بیایند، هیچ مزاحمتی ایجاد نخواهند کرد. اصلاً موضوع ما تشکیل انجمن نیست. ما کار صنفی، به آن معنا نمی‌خواهیم بکنیم. این یک نشست علمی است. یعنی اتفاقاً من فکر می‌کنم که آن اتفاق‌های صنفی، بیشتر در جاهایی مثل انجمن تصویرگران می‌تواند اتفاق بیفتد، بروز بیرونی آثار است، کارها روی دیوار می‌رود، یک هیجان است و ما به آن هیجان‌ها نیاز داریم، به آن ساپورت‌ها نیاز داریم. اگر همان هم نبود ما الان عقب‌تر بودیم و مشکلاتمان بیشتر بود.

ما می‌خواهیم کاری کنیم که مکمل انجمن تصویرگران باشد، ولی باز همه حرف‌ها را این‌جا و انجمن تصویرگران نمی‌توانند بزنند. ده تا اتفاق باید در جاهای دیگر بیفتد تا بتوانیم بگوییم که تصویرگری تکانی خورده است. قرار نیست در این جلسه، تمام مشکلات تصویرگری را حل کنیم و برای تمام ایران تصمیم بگیریم، بیانیه صادر کنیم و... این‌جا امکانی است که

می‌توان در آن گفت‌وگو کرد و حرف‌ها زد. چون بحث‌ها علمی است، بحث ذوق و سلیقه کمتر مطرح می‌شود. البته نه این که اصلاً مطرح نباشد. بحث علمی یک جاهایی روی منطق می‌رود و ما مخاطبان نسبتاً مشخصی داریم؛ حداقل مشخص‌تر از ادبیات بزرگ‌سالان است. اصلاً در هنر بزرگ‌سالان، مخاطب فکر نمی‌کنند.

یک نقاش که کار می‌کند، برایش اهمیت ندارد کسی کار او را می‌بیند یا نمی‌بیند. البته، اگر ببینند خوشحال می‌شود، ولی مسئله او این نیست. مسئله او این است که برون‌فکنی کند و درونیات خودش را در قالب مورد نظرش بیرون بریزد؛ حالا یا طرح و رنگ است یا کلام است و یا نت هر هنرمندی، به شکلی درونیاتش را بروز می‌دهد. ولی سلیقه و ذوق هم در حد خودش مطرح است. توجه داشته باشید که سلیقه شما، سلیقه ۲۰ یا ۳۰ سال پیش نیست. یعنی آدم‌هایی که کار حرفه‌ای انجام می‌دهند، سلیقه‌هایشان هم شنیدنی است. با این که برخورد من برخورد سلیقه‌ای است، ولی ما بعضی اوقات، تحت تأثیر سلیقه‌های خود قرار می‌گیریم. تحمیل سلیقه چیز بدی است، اما بیان سلیقه‌ها مثل بیان خاطرات، می‌تواند روی دیگران تأثیرگذار باشد.

این دل‌مردگی که به آن اشاره شد، می‌توان دوگونه به آن نگاه کرد: چون دل‌مردگی هست، پس ما این دل‌مردگی را بیشتر کنیم. چون این دل‌مردگی هست، پس ما بیاییم در جلسات حاضر شویم و کار کنیم. یعنی همیشه منتظر سفره آماده‌ای نباشیم که از بالا برای ما پهن شود و ما سر آن سفره بنشینیم. خیلی از اتفاق‌ها باید از پایین بیفتد و پس از ۲۰ سال، حال به این رسیده‌ایم. این نگاه که خود آدم‌ها، خود عاملان اصلی آفرینش هنر، باید گاهی موجد اتفاق‌ها باشند، مهم است. انجمن هم هیچ‌وقت نمی‌تواند معجزه بکند. یکی از اشکالات انجمن‌ها این است که آدم‌ها ضعف‌های شخصی خودشان را پشت قوت‌های جمعی پنهان می‌کنند. در حالی که اصل تصویرگری کودک و شرافتش، در آن لحظات خلوتی است که هنرمندی می‌شنید و کاری خلق می‌کند. آن کار باید خلق شود و وقتی کار خلق شود، می‌توان برای آن‌موزه هم ساخت و انجمن هم تشکیل داد.

نباید بگذاریم آن بحث مرغ و تخم‌مرغ پیش بیاید. بعضی‌ها می‌گویند: بازار پر کار است، باید اول نقد باشد تا آفرینش‌های ما خودش را نشان دهد. از آن طرف هم بعضی‌ها می‌گویند: نه، باید اول آفرینشی باشد تا نقد بتواند معنی پیدا کند. در هر حال، بهتر است کسی که می‌تواند کار خلاق بکند، چشم به انجمن‌ها و تشکل‌ها

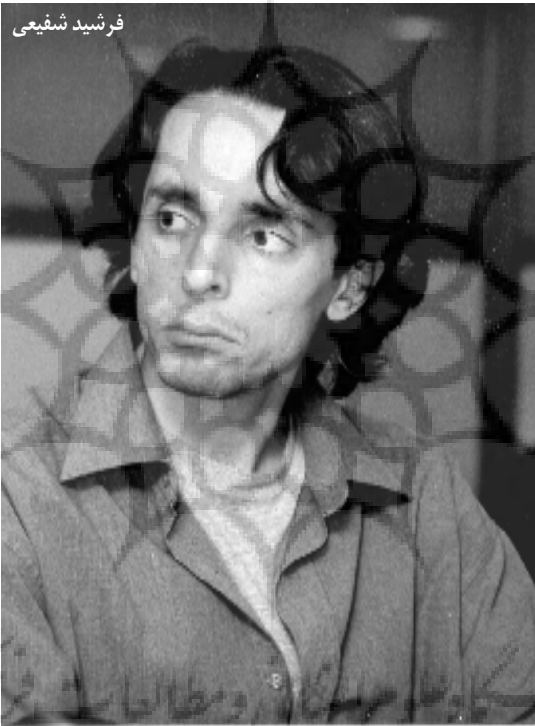
نداشته باشد.

اگر دوستان برای جلسه بعد توصیه‌ای دارند، بگویند. اگر کسی برای ارابه یک مبحث تئوریک و نظری آمادگی دارد، بگوید. اگر بتواند الان موضوع بحثش را هم عنوان کند تا ما در نامه‌هایی که برای دیگر دوستان می‌فرستیم و یا در صحبت‌های شفاهی‌مان با آن‌ها، موضوع را اعلام کنیم تا با آمادگی بیشتری در این جلسه شرکت کنند. اگر منبع و رفرنسی هم دارند، اعلام کنند تا ما بگوییم و یا اگر پیشنهاد می‌کنند که از فلان دوست و یا فلان استاد دعوت کنیم، بگویند.

اگر نه، ما خودمان در خلال یک ماه آینده تصمیم می‌گیریم، می‌توانید بگویید آثار کدام یک از دوستان مناسب به نظر می‌رسد تا راجع به آن‌ها صحبت کنیم. حتی یکی از دوستان می‌تواند داوطلب شود تا آثارش در این‌جا مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

قبلاً آقای کشاورز، کارهایی داشته‌اند و گاهی مجموعه آثار یک تصویرگر را نقد کرده‌اند و در پژوهشنامه ادبیات کودکان منتشر شده، تقاضا این است که این روند ادامه پیدا کند.

بکایی: آقای حجوانی! اگر اجازه بفرمایید، من چند نکته را خدمت دوستان عرض می‌کنم. ببینید آن‌چه آقای حجوانی فرمودند، نقد مکتوب آثار، کتاب‌هایی که چاپ می‌شوند، در این‌جا در اختیار ما هست. اگر دوستان کتاب خاصی را در نظر دارند، می‌توانند اعلام کنند تا ما این کتاب را در اختیار دوستان قرار دهیم تا بررسی کنند و اگر چیزی به ذهن‌شان رسید،



فرشید شفیعی

می‌کنند.

حجوانی: پیشنهاد می‌کنم میزگردی داشته باشیم. دو نفر از اعضای میزگرد از همین الان مشخص است. یک نفر دیگر اگر اعلام آمادگی کند، این میزگرد با حضور سه نفر از تصویرگران تشکیل شود.

کشاوری: بحث این است، الان این عده این‌جا حضور دارند و یک سری مسایلی که من به عنوان نیاز جامعه مطرح کردم و آقای زرین کلک هم تأکید کردند که توسط شما این بحث باز شود، برای همین بود. الان چون قدری روی یک موضوع بیشتر صحبت کردیم و آن بحث «کمیک استریپ» بود، حالا این بحث جلسه بعد باشد. ولی ضرورت این بحث چیست؟ چه نیازی دارد؟ جامعه کودک و نوجوان ما با این مقوله چه مشکلاتی دارد؟ آیا آن‌قدر حاد هست که بتواند موضوع اول ما باشد؟ آیا واقعاً «کمیک استریپ» اولین بحث ماست؟ یا نه، موضوعات دیگری نیز هست که می‌شود روی آن‌ها هم صحبت کرد. انتظار من این بود که از دوستان نظرخواهی شود. من اعتقاد ندارم که «کمیک استریپ» با وضعیت موجود تصویرگری ما، موضوع مهمی باشد که ما روی آن انگشت بگذاریم.

حجوانی: من عذر می‌خواهم. شاید فکر می‌کردم که دوستان پیشنهادی ندارند. چون اگر قرار بود پیشنهادی بدهند، باید می‌گفتند. راه بسته نبود. ضمن این که ما فقط جلسه آینده را نداریم. یک سری موضوعاتی باید در نظر گرفته شود که در ضرورت آن شکی نباشد. به خصوص، بعید می‌دانم که دوستان در بین بحث‌های موجود، بحثی را به این اندازه حساس بدانند. به همین دلیل هم، به طور طبیعی، این بحث در جلسه مطرح شد؛ آن هم نه فقط بحث «کمیک استریپ» بلکه بحث عامه‌پسندی و هنری بودن اثر است.

کشاوری: البته بگویم که این دو، دو مقوله جدا هستند. **حجوانی:** نه! مسلماً یکی از مصادیق آثار عامه‌پسند، کارهای کمیک است. به هر حال، این موضوع بسته نشده است. جناب آقای کشاوری! اگر این‌گونه تلقی شد، من عذر می‌خواهم.

دادگر: خانم لشکری نکته‌ای گفتند که این خودش می‌تواند مبحث چندین جلسه ما باشد، ولی چون ما نمی‌خواهیم بحث و نقد کنیم، سکوت می‌کنیم. مسئله این است که آیا ما می‌خواهیم برای بچه‌ها کار کنیم یا برای خودمان؟ دو جبهه متضاد در این مورد وجود دارد. گروهی که سردمدار آن‌ها «آرتو» ژاپنی است، اعتقاد دارد که باید به خواست بچه‌ها کار کرد. گروه دیگر می‌گوید، اصلاً بچه کیست؟ کدام بچه؟ اصلاً چه کسی گفته ما برای کودکان و نوجوانان کار می‌کنیم؟ البته سردمدار این گروه کسی است که جایزه‌های مختلفی را از آن خودش کرده است. ۲۵۰ کتاب چاپ کرده و عین «گاو پیشانی سفید» است، ولی می‌گوید: کدام بچه؟ من اصلاً بچه‌ای را نمی‌شناسم. من کار می‌کنم، چشم بچه کور، خوشش آمد، آمد، خوشش نیامد، نیامد. این‌ها بحث‌های خیلی طولانی دارد. پیشنهاد من این است که ابتدا، مباحث تصویرگری را روشن کنیم و بعد به «کمیک» بپردازیم که چیزی از آن است. البته، به احترام آقای زرین کلک، جلسه بعد را حتماً به ایشان اختصاص دهید تا راجع به کمیک صحبت کند. ولی ما در تصویرگری، معضلات زیادی داریم که روشن نیست.

حجوانی: من خودم تا هر ساعتی می‌توانم در خدمت شما باشم. اما اگر اجازه بدهید، ختم جلسه را اعلام کنم تا اگر دوستان می‌خواهند تشریف ببرند، بیشتر از این مصدع نشویم. اما ما با آن‌هایی که می‌مانند، این محورهای قابل طرح در جلسه را استخراج می‌کنیم و به آن‌ها می‌پردازیم.

زرین کلک: بنده قبل از این که دوستان بروند، این نکته را عرض کنم. چون این مطلب به من ارتباط دارد. شما فرمودید که ما در یک دوره‌ای چنین بحثی را داشته‌ایم. بنابراین، شاید آن قدر که در دقایقی پیش فکر می‌کردم، این بحث ضروری به نظر نرسد. اما اگر جا داشت که چیز بیشتری به آن اضافه شود و بنده هم بضاعتش را داشته‌ام، ادامه می‌دهیم. در هر حال،

برای استفاده در کتاب ماه، بنویسند. یا دوستان می‌توانند کتاب‌ها را خودشان تهیه کنند. مثلاً ناشری کتابی را به شما می‌دهد و یا هر شکل دیگری که اگر این‌گونه هم باشد، ما در خدمت شما هستیم. تأمین کتاب، مشکل خاصی نیست. ما می‌توانیم کتاب را تهیه کنیم و برای دوستان بفرستیم.

در مورد حجم آثار و نوشته‌های شما هم عرض کنم که هر قدر هم حرف داشته باشید، می‌کشیم برای آن صفحه خالی کنیم. البته سعی ما این است که تعداد مطالب را بیشتر کنیم و از آن جایی که تعداد صفحات مان محدود است، طبعاً سعی می‌کنیم که حرف‌های مان را فشرده‌تر و کوتاه‌تر بزنیم.

حجوانی: آیا دوستان راجع به پیشنهاد من صحبتی ندارند. آقای زرین کلک! آیا شما قبول می‌فرمایید که با شما شروع کنیم؟ ممکن است بخشی از آن به بیان تجربه‌ها و خاطرات اختصاص یابد. حتی می‌توانید همین الان هم مشخص نکنید که می‌خواهید راجع به چه موضوعی صحبت کنید، ولی قول بدهید که ما با حضرت‌عالی شروع کنیم.

زرین کلک: بسیار خوب. اگر این فرصت را داشته باشیم، خوشحال می‌شوم. اما من قصد داشتم در مورد پیشنهاد شما بگویم که موضوع «کمیک استریپ» را به عنوان دستور جلسه ماه بعد بگذاریم. چون اهمیت بسیاری دارد و سال‌هاست که معلق مانده است. در واقع، تکلیفش از چشم بعضی‌ها روشن نیست. از طرفی، اهمیتش از چشم من مضاعف است. به دلیل این که یک سر «استریپ‌ها» به انیمیشن وصل می‌شود. کسانی که استریپ می‌کشند، همان «استوری بوردمن»‌های صنعت انیمیشن هستند. ما هم در صحنه انیمیشن، مسایل و کمبودهایی از این قبیل داریم. طرح این موضوع را این‌جا و آن‌جا داده‌ایم. به موزه گفته‌ایم که می‌خواهیم نمایشگاه بگذاریم و غیره و غیره. در حقیقت، برای ما ذوالجنتین است. این است که من این را موضوع خوبی برای بحث می‌بینم. حالا این که بحث را چه کسی آغاز کند، ممکن است آقای دادگر شایسته‌تر باشند. البته، من هم می‌توانم با ایشان همکاری داشته باشم. اگر می‌خواهید به عهده من بگذارید، باز هم حرفی نیست. به هر حال، من این را به عنوان یکی از موضوع‌ها طرح می‌کنم. ممکن است در طول این یک ماه آینده، قدری جدی‌تر روی این موضوع کار کنم و یا ممکن است موضوع بهتری پیشنهاد کنم.

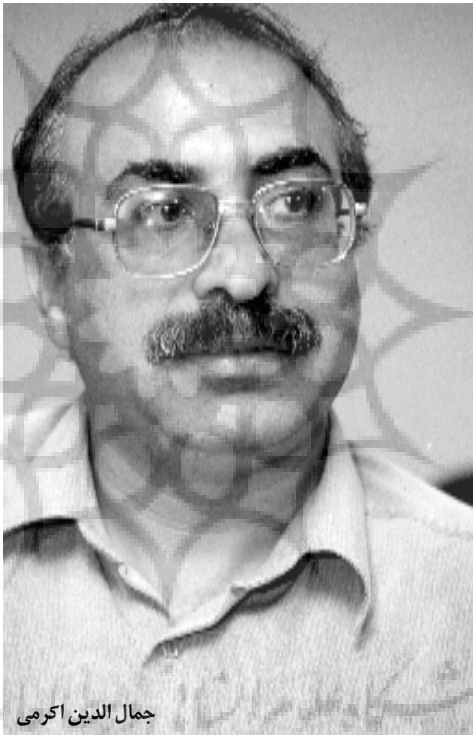
حجوانی: بله، ما برکت جلسه‌مان را از بزرگ‌ترها می‌گیریم. بنابراین، دوستان موافق هستند که از برکت نفس

شما و با پیشنهاد شما که تأکیدی بود بر بحث جدی دوستان، موضوع جلسه بعد را بحث «کمیک استریپ» قرار می‌دهیم و یا شاید در یک نگاه کلی‌تر، بحث هنری بودن و عامه‌پسند بودن تصویرگری را که یک وجه مهم آن «کمیک»‌ها هستند، داشته باشیم. به عبارتی، سراغ نیاز بچه‌ها برویم و یا سراغ خواسته آن‌ها؟ این بحث در روان‌شناسی هم هست؛ خواسته بچه‌ها مهم‌تر است یا نیازشان؟ ما در دو شماره از پژوهشنامه ادبیات کودکان، موضوع اصلی مان «کمیک استریپ» بود. حرف‌های موافقان و مخالفان را آوردیم. فکر می‌کنم شما در آن زمان، در ایران نبودید و ما موفق نشدیم با شما هم صحبت کنیم.

خدمت آقای ممیز رفتیم. دیدگاه‌های آقای دادگر را هم انعکاس دادیم. ایشان خیلی تند و تیز مخالف کمیک استریپ هستند. من فکر می‌کردم در این سال‌های اخیر که ایشان را ندیده بودم، شاید نظرشان تعدیل شده باشد، ولی همان دادگری که من می‌شناسم، خیلی قرص و محکم، روی حرف‌های‌شان ایستاده‌اند.

ایشان در آن زمان اصلاً تخفیف نمی‌داد و می‌گفت: «حتی اگر تصویرگر درجه یک هم «کمیک» بکشد، کمیک محکوم است و من با آن مشکل دارم. تقاضا داریم که آقای دادگر هم تشریف داشته باشند، ولی ما جلسه را با آقای زرین کلک شروع می‌کنیم.

دادگر: سؤال من این است که نحوه جلسه به چه صورت است؟ ایشان از اول تا آخر یک سخنرانی راجع به کمیک استریپ دارند یا این‌که نظرشان را می‌گویند و جمع از ایشان سؤال



جمال الدین اکرمی

اولویت با تصمیم‌گیری جمعی است که سرفصل‌های دیگری را هم بررسی کنیم. هیچ الزامی نیست که بنده اولین نفر باشم و یا «کمیک استریپ» اولین موضوع باشد. هر چیزی که تصمیم جمع بود، طبق آن عمل می‌کنیم.

بنی اسدی: من فکر می‌کنم که این موضوع، دوره‌ای مصادف شد با مسایلی که در ارشاد بود. برای این که جمع‌بندی کنند و این که به کمیک استریپ‌ها مجوز بدهند یا نه. مشکل اساسی کمیک استریپ بودن یا نبودنش نیست. در حقیقت، پتانسیل آن در ایران وجود ندارد. چه از نظر نوشتاری و چه از نظر ساختار و قدرت طراحی آن؛ چون اساساً ما نمی‌توانیم به زودی و به راحتی، تولیدکننده باشیم.

غریب‌پور: قطعاً از جلسات بعدی، دوستان دیگری به این جمع اضافه خواهند شد. هنوز این بحران تصویرگری و ماهیت‌کاری ما روشن نیست، ولی ممکن است مسایل حادثی از جلسات بعد مطرح شود. بهتر است که ما راجع به تصویرگری و وضعیت تصویرگران صحبت کنیم، پس از آن قطعاً این موضوعات شکافته خواهد شد و بحث

و بررسی می‌شوند. از جمله کتاب‌های کارتونی و کتاب‌های دهه‌ای. موضوع اصلی این است که آیا تصویرگری حیات دارد یا نه؟ اگر دارد، به چه شکل است و برای ارتقای آن چه باید کرد؟

حجوانی: بله، این هم بحث خوبی است. اما باز عرض کنم که یکی از شماره‌های پژوهشنامه ما در مورد تصویرگری و بحران تصویرگری بود. البته، این طور نیست که در یک میزگرد، بشود کلک قضیه را کند و موضوع را تمام شده اعلام کرد. این پرونده‌ای

است که باز می‌شود و بسته نمی‌شود. آقای کشاورز هم می‌گویند که ما بیاییم و از بحران تصویرگری شروع کنیم. مشکلات مان را ردیف کنیم و بعد براساس مشکلات، بحث علمی و بحث اجتماعی کنیم؛ یعنی هم جنبه اجتماعی و هم جنبه علمی این بحران را در نظر داشته باشیم. بله، من این موضوع را هم یادداشت می‌کنم.

کشاورز: عمده مباحث بر سر تعریف تصویرگری هم هست؛ یعنی تصویرگری اهدافش چیست؟ چه خدمتی باید ارایه کند؟ به نظر من این هم یک محور است. باید ببینیم مخاطب مان کیست و موضوع تصویرمان چیست؟ من در این جا باید انتقاد بکنم از جامعه نویسندگان (و شاید توهم و تصور خیلی از افراد جامعه هم این باشد) که تصور می‌کنند تصویرگری برای کتاب، یعنی کتاب داستان یا کتاب شعر. متأسفانه از این فراتر نمی‌روند و اگر چرخه هم بین تصویرگرهای موجود خود بزنیم، می‌بینیم که پای‌شان را فراتر از این دو موضوع نگذاشته‌اند. بحثی که من سال‌ها پیش، در انجمن تصویرگران مطرح کردم، ولی آقای بهمن‌پور نتوانستند قضیه را تعقیب کنند، بحث تصویرگری کتاب‌های درسی و کتاب‌های علمی است.

این هم می‌تواند یکی از محورها باشد. منتهی مهم‌تر از این، آن است که تصویرسازی چیست؟ حالا مخاطب ممکن است کودک باشد، موضوع می‌تواند ادبیات باشد و... در بحث تصویرگری، تمام مسایل فرعی موجود است. من فکر می‌کنم خیلی هم نیاز نداریم که دنبال این باشیم که چه موضوعاتی پیدا کنیم. می‌توان از دل همین موضوع کلی، مباحث دیگری استخراج کرد و به آن‌ها پرداخت.

اکرمی: می‌توانیم برای پیشنهادهایی که مطرح شد، اولیوی در نظر گرفت. بعضی از این پیشنهادها می‌توانند فرعی باشند و بعضی از آن‌ها اصلی. به نظر من پیشنهاد آقای غریب‌پور، یک پیشنهاد اصلی است؛ یعنی بررسی بحران تصویرگری در حال حاضر و دیگری: تدوین معیارهای ارزشیابی تصویر کتاب. واقعاً معیار چیست؟ در این صورت هم کار منتقد را آسان می‌کند و هم کار فرض کنید یک داور جشنواره تصویرگری که بگوید بر اساس چه معیاری فلان اثر را رد کرده است. یکی دیگر از معضلات، وضعیت چاپ تصویر در کتاب‌هاست. مثلاً این کتاب «دختر باغ آرزو»، با بدترین نوع کاغذ چاپ می‌شود که پیشنهاد می‌کنم به این معضل هم پرداخته شود.

حجوانی: یک پیشنهاد هم من دارم. ما در ادبیات کودک، می‌خواهیم ببینیم رویکردها و نظریه‌های جدید ادبی، در ادبیات کودکان چه جایی دارند. در قرن بیستم از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ مثلاً یک نوع نقد مطرح شده؛ فرض کنید نقد مدرن است، سپس فرمالیست‌ها آمدند، ساختارگراها آمدند. نقد فمینیستی هست و نقد با رویکرد اسطوره‌ای

و... باید مشخص شود که جای این‌ها در ادبیات کودکان چگونه است. همین بحث‌های رویکردی، می‌تواند در تصویرگری هم مطرح باشد؛ فلسفه‌های جدید، بر تصویرگری کتاب کودک، چگونه تأثیر گذاشته‌اند؟ این هم یک موضوع است؛ یعنی تصویرگری کتاب کودک و پشتوانه‌های فلسفی.

اقبالی: چند مطلب در مورد خود تصویرسازی هست. البته، بحث زیاد داریم، اما آن چیزی که بیشتر مد نظر است، این که ما در زمینه‌های تحقیق و آموزش در

تصویرسازی، بسیار بسیار فقیر هستیم. تعداد کتاب‌هایی که برای تصویرسازی نوشته شده است، محدود است. به همین دلیل، الان تفاوت بین تصویرسازی و نقاشی، برای خیلی‌ها مشخص نیست. اگر بخواهیم تخصصی‌تر به مبحث تصویرسازی نگاه کنیم، باید وارد بعضی مسایل شویم. مثلاً ما می‌گوییم رابطه تفکر و فرهنگ حاکم بر جامعه و تصویرسازی برای آن جامعه چگونه است؟ بعد از آن، از طراحی و ترکیب‌بندی سخن می‌گوییم. این‌ها بحث‌هایی است که باید در نقد وارد شود. بعد از آن، مسئله تکنیک است. در حالی که در دانشکده‌های ما اول به طرف تکنیک یاد می‌دهند و بعد به او می‌گویند که «حالا برو طراحی و ترکیب‌بندی هم یاد بگیر». ما بحثی داریم به اسم صفحه‌آرایی یا «لی اوت» که می‌خواهیم بدانیم ارتباط آن با متن باید به چه صورت باشد. این‌ها الان مشخص نیست. ما هنوز این مسایل پایه‌ای را نتوانسته‌ایم در جو دانشگاهی و آموزش خودمان جا بدهیم. ما باید برآن اساس نقد بنویسیم که آیا اصول درست رعایت شده است یا نه؟

حجوانی: بله. من بار دیگر از تمام دوستانی که در این جلسه شرکت داشتند، تشکر می‌کنم.

